



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سلسلہ مباحث

امامت و مہدویت

۹



۵۵ پرسشیں

پیر امین امامت، عصیان
و اوصاف مفسدین مہدی

پیشکش
پیشکش

پیر امین حضرت آیت اللہ العظمی
آقا کی ساری شرح لکھتے ہیں سلفی کہیں کھانی نہ لکھتے

پیشکش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاسخ به ده پرسش پیرامون امامت ، خصایص و اوصاف حضرت مهدی ارواحنا فداه

نویسنده:

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|-----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۶ | پاسخ به ده پرسش: پیرامون امامت، خصائص و اوصاف حضرت مهدی علیه السلام |
| ۶ | مشخصات کتاب |
| ۷ | اشاره |
| ۱۰ | فهرست مطالب |
| ۱۱ | ۱- استمرار نظام امامت |
| ۲۱ | ۲- چگونگی تسخیر جهان با یاران معدود |
| ۲۹ | ۳- نحوه پیروزی امام زمان (علیه السلام) بر سلاح های ویرانگر |
| ۳۵ | ۴- مکان حضرت مهدی علیه السلام در غیبت کبری |
| ۵۲ | ۵- وظایف حضرت مهدی (علیه السلام) در عصر غیبت |
| ۶۴ | ۶- زندگانی شخصی حضرت مهدی (علیه السلام) |
| ۷۰ | ۷- ظهور جزئی حضرت مهدی (علیه السلام) در ایام غیبت کبری |
| ۷۸ | ۸- امکان شرفیابی به خدمت امام عصر (علیه السلام) در غیبت کبری |
| ۸۴ | ۹- چگونگی غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) |
| ۹۲ | ۱۰- علت غیبت امام عصر (علیه السلام) با وجود آمادگی شرایط ظهور |
| ۱۰۴ | پاسخ به چند پرسش دیگر |
| ۱۲۶ | کتاب نامه |
| ۱۳۱ | درباره مرکز |

پاسخ به ده پرسش: پیرامون امامت، خصائص و اوصاف حضرت مهدی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: صافی گلپایگانی، لطف الله

عنوان و نام پدیدآور: پاسخ به ده پرسش: پیرامون امامت، خصائص و اوصاف حضرت مهدی (علیه السلام) / لطف الله صافی گلپایگانی.

مشخصات نشر: قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی مدظله العالی، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۲۸ص.

وضعیت ویراست: [ویراست ۲]

فروست: سلسله مباحث امامت و مهدویت؛ ۱۳.

شابک: ۹ - ۹۱ - ۵۱۰۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸ : ۴۵۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است.

یادداشت: کتاب نامه؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: محمد بن حسن (علیه السلام)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. --- غیبت

موضوع: مهدویت -- انتظار

شناسه افزوده: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ پ ۲ ص ۴/۲۲۴ BP

رده بندی دیویی: ۴۶۲/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۵۰۳۶۶

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی مدظله العالی

نام کتاب: پاسخ به ده پرسش (پیرامون امامت، خصائص و اوصاف حضرت مهدی (علیه السلام))

مؤلف: حضرت آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی مدظله العالی

چاپ اول، ویراست دوم (ششم کتاب): رمضان المبارک ۱۴۳۵، تابستان ۱۳۹۳

شمارگان: ۳۰۰۰

بها: ۴۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۰۵-۹۱-۹

سایت الکترونیک: www.saafi.net

پست الکترونیک: saafi@saafi.net

آدرس پستی: قم / انقلاب ۶ / پلاک ۱۸۱

تلفن: ۳۷۷۲۳۳۸۰ (۰۲۵)

سوابق نشر این کتاب

۱. مؤسسه مطبوعاتی اندیشه، ۱۳۵۷ش.

۲. انتشارات حضرت معصومه (علیها السلام)، ۱۳۷۸ش (در ضمن مجموعه ۳ جلدی امامت و مهدویت).

۳. مرکز نشر آفرینش های هنری، ۱۳۸۹ش.

۴. انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۰ش.

۵. دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی، ۱۳۹۰ش.

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

سلسله مباحث امامت و مهدويت (۱۳)

پاسخ به ده پرسش

پیرامون امامت، خصائص و اوصاف

حضرت مهدی (علیه السلام)

حضرت آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی مدظله العالی

ص: ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَعْدَ الْحَمْدِ وَالصَّلَاةِ

این مجموعه، پاسخ به ده سؤال پیرامون نظام امامت و چگونگی غیبت و بعضی از خصایص و اوصاف حضرت ولیّ زمان، غوث دوران، کشف امان، مولانا و سیدنا الحجّه بن الحسن المهدی - صلوات الله علیه وعلی آبائه الطاهرین - می باشد. امید است انتشار آن مفید باشد.

لطف الله صافی

۲۸ جمادی الاولی ۱۳۹۸

مطابق با ۱۵ خرداد ۱۳۵۷

ص: ۳

استمرار نظام امامت... ۵

چگونگی تسخیر جهان با یاران معدود.. ۱۵

نحوه پیروزی امام زمان (علیه السلام) بر سلاح ها ویرانگر. ۲۳

مکان حضرت مهدی (علیه السلام) در غیبت کبری. ۲۹

وظایف حضرت مهدی (علیه السلام) در عصر غیبت. ۴۳

زندگانی شخصی حضرت مهدی (علیه السلام). ۵۵

ظهور جزئی حضرت مهدی (علیه السلام) در ایام غیبت کبری. ۶۱

امکان شرفیابی به خدمت امام عصر (علیه السلام) در غیبت کبری.. ۶۹

چگونگی غیبت حضرت مهدی (علیه السلام). ۷۵

علت غیبت امام عصر (علیه السلام) با وجود آمادگی شرایط ظهور. ۸۳

پاسخ به چند پرسش دیگر. ۹۵

کتاب نامه. ۱۱۷

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی در یک نگاه ۱۲۲

آیا «نظام امامت»، با پایان یافتن دوره غیبت صغری و آغاز غیبت کبری در سال ۳۲۹ هجری قمری، پایان یافت و پس از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) این نظام از نو برقرار می شود یا اینکه «نظام امامت» استمرار دارد؟

رژیم و نظام امامت، نظامی است الهی و انقطاع ناپذیر و دوره فترت ندارد و در هر زمان و هر عصر وجود دارد؛ از عصر حضرت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) تا حال تشکیل گردیده و برقرار بوده و هست؛ و تا دنیا باقی است، برقرار خواهد ماند؛ چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ؛ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا، لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجُّجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ»؛ (۱)

«زمین از قائمی که برای خدا حجت باشد خالی نخواهد ماند و این حجت یا ظاهر و مشهور است و یا بیمناک و مستور، برای اینکه حجت های خدا و بیّنات او باطل نگردد و از بین نرود».

بر هر کس واجب است که «نظام امامت» را بشناسد و به آن ایمان داشته باشد؛ و در هر زمان و هر مکان، فقط مردم باید از این نظام اطاعت کنند؛ و هر کس، در هر کجا و هر نقطه ای از دنیا که باشد و هر شغل و کاری که

ص: ۷

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷ (ج ۴، ص ۳۷)؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۰؛ ثقفی کوفی، الغارات، ج ۱، ص ۱۵۳.

داشته باشد - لشکری باشد یا کشوری، بازرگان باش - د یا پیشه ور، دانشمند باشد یا دانشجو - باید مطیع این رژیم و فرمان بر این نظام و برنامه های آن باشد، تفاوت نمی کند که این نظام بر اوضاع مسلط باشد یا نباشد؛ و حکومت های غاصب در امور، مداخله داشته باشند، یا نداشته باشند.

این حکومت است و دین است و سیاست است و رژیم و نظام؛ پس اگر یک فرد مسلمان در دورترین نقاط چین یا اروپا یا آمریکا یا هر منطقه دیگر باشد که حکومت های غیرشرعی قدرت سیاسی و اداره امور را در دست داشته باشند، همان یک فرد باید مطیع نظام الهی امامت باشد تا در نظام حکومت خدا باشد و باید دستورالعمل و برنامه کارش را از طریق نظام امامت تعیین کند، حتی اگر در منطقه تحت حکومت رسمی کفار، زندگی می کند و کارمند مؤسسات و وزارتخانه ها و ادارات آنها نیز باشد باز هم باید فرمان بر نظام امامت باشد و از آن نظام دستور بگیرد و تابعیت آن را داشته باشد.

دوربودن از حریم و منطقه نفوذ رسمی این رژیم، شخص را از اطاعت و تابعیت آن، معاف نخواهد کرد.

ابوذر و سلمان و مقداد و عمار یاسر و این گونه شخصیت ها، در حال تسلط نظام غاصب، فرمان بر نظام امامت بودند؛ و امثال علی بن یقطین و محمد بن اسماعیل بن بزیع نیز، اگر چه به ظاهر در دستگاه هارون و حکومت بنی عباس وارد بودند، اما درعین حال از نظام امامت، اطاعت می کردند.

هرکس باید مشخص سازد و تعیین کند که در زندگی و تمام شئون و امور خود، از چه رژیم و نظامی اطاعت می کند و تابع چه حکومتی است.

باید معلوم کند که تابعیت حکومت خدا را قبول کرده یا حکومت طاغوت را پذیرفته است، و مؤمن به خدا می باشد، یا مؤمن به طاغوت.

متأسفانه بیشتر مسلمانان به این مسئله بسیار مهم توجه کافی نکرده و معنای «ولایت» را درک ننموده و از اهمیت این بُعد آن، که اطاعت باشد غفلت کرده اند و آنان که خیلی مذهبی و متعهد هستند، به انجام یک سلسله فرائض و واجبات، و ترک محرمات، اکتفا می کنند.

امّا از اینکه در حال حاضر چه تابعیتی باید داشته باشند، غفلت دارند و اگر تابعیت حکومت های غیر شرعی را قبول نکرده باشند، تابعیت حکومت شرعی را هم آگاهانه نپذیرفته اند و به تعهدات و مسئولیت هایی که در برابر آن دارند، توجه ندارند و تابعیت حکومت شرعی را یک مسئله و وظیفه اسلامی نشمرده اند.

طبق مذهب اهل سنت که تشکیل حکومت شرعی، ممکن است به فترت و سستی برخورد نماید و در بعضی از زمان ها به عللی نظام حکومت اسلامی تعطیل شود، ممکن است در زمانی که حکومت شرعی تشکیل نشده مسئله تابعیت از آن هم مطرح نباشد، و بلکه بی موضوع گردد.

امّا طبق مذهب «شیعه» که نظام امامت، رژیم دایم و مستمر است، همیشه و در تمام شرایط، تابعیت حکومت شرعی یک فریضه اساسی و عمده است.

حکومت، مخصوص ذات خداست:

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (۱)

و باید فقط خدا پرستش و اطاعت شود و اطاعت برای او خالص باشد و مردم در برابر حکومت و سلطنت و رژیم او خاضع و فرمان بر باشند:

ص: ۹

(أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ) (۱)

دین قنیم و مستقیم، این است:

(ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ) (۲)

رژیم امامت، یعنی حکومت خدا؛ و تابعیت این رژیم، تسلیم حکم خدا بودن و در منطقه حکومت خدا زیستن و به حکومت غیر خدا عقیده نداشتن است.

تفاوت نمی کنند در اعصاری که ائمه (علیهم السلام) حضور داشتند و غاصبان حکومت، مانع از مداخله رسمی آنها در کارها بودند؛ یا در عصر غیبت کبری که امام (علیه السلام) غایب می باشند، باید هر مسلمانی در این نظام امامت ثبتنام کند و از اینجا فرمان برد و شناسنامه حقیقی خود را از این حکومت بگیرد.

حکومت شرعی همیشه بر پا است و مرز و منطقه و کشور ندارد؛ هر کجا یک فرد متشرع و یک مسلمان متعهد باشد، آنجا در قلمرو فرمان این حکومت، محسوب است.

امروز مهم ترین چیزی که باید به شیعیان خصوصاً و به مسلمانان عموماً تفهیم کرد، مسئله رژیمی است که باید از آن تبعیت داشته باشند، و نظامی که باید از آن اطاعت نمایند.

اگر این موضوع کاملاً درک شود یگانه وسیله ای است که از آن برای اصلاح امور و مبارزه با عوامل بیگانه استعمار و استعباد و استبداد، می توان استفاده کرد.

ص: ۱۰

۱- یوسف، ۴۰.

۲- یوسف، ۴۰.

این حکومت و نظام امامت بود که در واقعه تحریم تنباکو، حکومت انگلستان را به زانو درآورد و رشته استبداد ناصرالدین شاه را قطع کرد و استعمارگران را در بیم و هراس انداخت.

و این ملت مسلمان و شیعه ایران بود که در این واقعه به دنیا اعلام کرد تابعیت رژیم را دارد که رهبری آن با آیت الله مرحوم میرزای شیرازی (قدس سره) است و تابعیت رژیم استبدادی ناصرالدین شاه را ندارد.

نظام امامت یکی از انقلابی ترین و سازنده ترین برنامه های اسلامی است (۱) که متأسفانه از آن به طور کامل در پیشبرد مقاصد و اهداف اسلام، امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با تجاوز و استضعاف، استفاده نمی شود؛ و چنان که باید برای عموم تبلیغ نشده و ایمان به این نظام و ابعاد آن و تعهداتی که مؤمن به این نظام دارد، در یک سطح همگانی و بااهمیت، عرضه نمی شود.

به نظر اینجانب، تمام یا عمده نقاط ضعف و عقب ماندگی های جامعه، از عدم توجه به این برنامه و مشخص نکردن تابعیت و ملتزم نبودن به لوازم عقیده به امامت و نشناختن آن، مایه گرفته است؛ و اینکه بسیاری امامت را در عصر حاضر یک امر اعتقادی خارج از عمل می شمارند و آن را مربوط به دوران و عصر حضور امام می دانند؛ و نمی دانند که هم اکنون نیز نظام امامت قائم و برپا است و فقط تبعیت از آن، راه نجات دنیا و عقبی است.

ص: ۱۱

۱- ایمان و عقیده به این نظام کمترین فایده اش بازداري و کنترل هر نظام دیگر است که بر اوضاع مسلط شده باشد؛ عقیده به نظام امامت، آن نظامات غیر شرعی را نیز محدود می کند و از دیکتاتوری و مطلق العنانی آنها جلوگیری می نماید؛ و افراد را از اینکه در بست خود را در اختیار آنها بگذارند، مانع می شود. نظام امامت در هر مرحله ای از نفوذ که باشد در همان مرحله نظام بازداري از ظلم و فساد و استضعاف است که بیشتر از این در اینجا مجال شرحش نیست.

عقیده به نظام امامت و حکومت شرعی، در تمام شئون، قدرت سازندگی دارد، و شعبه ای از عقیده توحید خالص است که از آن انفکاک ندارد؛ و حدیث شریف معروف:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ» (۱)

همین استمرار و همین لزوم اطاعت دائم و در تمام اعصار و ازمه و مناطق را تأیید می نماید و چون عقیده به نظام امامت رشته ای از عقیده به توحید و حکومت خدا و سلطنت حق است، هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مردن جاهلیت مرده است.

و چون اطاعت داشتن از نظامات دیگر، یک نوع شرک فکری و عملی است، حضرت امام صادق (علیه السلام) در ضمن حدیثی می فرماید:

«لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهَ بَوْلَايِهِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ» (۲)

«دینی نیست برای کسی که خدا را به ولایت پیشوای ستمکاری که از جانب خدا نیست، عبادت کند».

و حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّتِي فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بَوْلَايِهِ كُلُّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَتْ

ص: ۱۲

۱- صدوق، کمال الدین، ص ۴۰۹؛ خزاز قمی، کفایه الاثر، ص ۲۹۶؛ ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۴۹۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۱۲؛ ج ۳، ص ۱۸؛ محدث نوری، کشف الاستار، ص ۷۸-۷۹؛ منتخب الاثر، تألیف نگارنده، ج ۱، ص ۲۷۵-۲۷۶؛ ج ۲، ص ۱۹۷. ص ۱۵؛ «هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است».

۲- کلینی، الکافی ج ۱، ص ۳۷۵؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۳۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲۳؛ ج ۶۵، ص ۱۰۵؛ ج ۶۹، ص ۱۳۵.

الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةٌ تَقِيَّةٌ؛ وَلَمَّا عُفُوٌّ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً؛ (۱)

«خداوند متعال فرموده است: البته عذاب خواهم کرد هر رعیتی را که در اسلام متدین گردد به ولایت هر پیشوای ستمکاری که از جانب خدا نیست، اگرچه رعیت در کارهای خود نیکوکار و پرهیزکار باشد و البته عفو می‌کنم از هر رعیتی که در اسلام متدین گردد به ولایت امام عادل که از جانب خدا باشد، اگرچه در ذات خود ستمگر بد کردار باشد». از امثال این احادیث (۲)، اهمیت امامت و رهبری سیاسی، و نقش آن در اجتماع معلوم می‌گردد و اینکه اگر ملامتی و فردی در این اصل مسامحه کند و به نظامی که بر اوضاع مسلط است و به شرعی بودن آن، اعتنا نداشته باشد و در این موضوع خود را مسئول نشمارد اگرچه در کارهای دیگرش مواظب دستورات شرع باشد مستحق بازخواست و عذاب خواهد شد.

و نیز از این احادیث استفاده می‌شود که نظام امامت، نظام محدودی نبوده و مستمر و جاودان می‌باشد و به عصر حضور منحصر نیست، همیشه منعقد است و هیچ‌گاه تعطیل نشده و نخواهد شد.

ص: ۱۳

۱- کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۴.

۲- مخفی نماند که احادیث بسیار در موضوع ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و اینکه هیچ عملی بدون ولایت نفع نمی‌دهد وارد است، که قسمتی از آنها را در کتاب امان الامة نقل کرده‌ام، و همه بر اهمیت نظام امامت و اینکه باید امت آن را تعظیم نموده و از آن اطاعت داشته باشند، دلالت دارند.

در عصر ما نیز حکومت شرعی بر این اساس برقرار است و هیچ کس در ترک اطاعت آن و قبول نظامات دیگر معذور نیست و عقیده به وجود امام عصر (علیه السلام) و حیات آن حضرت، معنایش اعتقاد به وجود حکومت شرعی و لزوم اطاعت از اوامر و پیشنهادها و دستورات فقهای جامع شرایط است.

باز تکرار می کنیم که: منطقه نفوذ این حکومت، مرز ندارد و تا هر کجا مسلمان و شیعه باشد، باید نفوذ داشته باشد و هر کس مابین خود و خدا، باید از این نظام تبعیت کند، اگرچه این نظام، به حسب ظاهر استیلائی بر امور و تسلط حکومت های ظاهری را نداشته باشد.

خلاصه، التفات به این مطلب بسیار لازم است که ما یک عقیده ایتوحیدی داریم که: لَهُ الْحُكْمُ وَلَهُ الْأَمْرُ، وَهُوَ الْحَاكِمُ، وَهُوَ السُّلْطَانُ وَهُوَ الْوَلِيُّ، وَهُوَ الْمَوْلَى وَهُوَ ... وَهُوَ ...؛ حکم برای خداست، و فرمان مختص ذات اوست و حاکم اوست و سلطان و ولی و مولا اوست و ...

بنابراین، هیچ کس و هیچ گروه نمی تواند بر کسی حکومت کند، ولایت و سلطنت ندارد، مگر به اذن الله و به حکم خدا؛ و همه مردم باید در تحت حکومت خدا و داخل در سلطان الله، و مطیع احکام الله و ساکن مملکت الله باشند.

پس حکومت هایی که من جانب الله نیستند، طبق هر رژیم و برنامه ای که باشند، باطل، و اطاعت از آنها بالذات حرام است؛ و فقط حکومت خلفای الهی و کسانی که از جانب آنها نیابت دارند، شرعی و واجب الاتباع است و این منصب برای احدی غیر از آنها ثابت نیست.

خداوند متعال ما را به حقایق این امور هدایت فرماید.

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ممکن است توضیح دهید چگونه با جمعیت روزافزون بشر که اکنون طبق آمارگیری های دقیق از سه میلیارد بیشتر است، حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) با سیصدوسیزده نفر دنیا را مسخر می فرماید؟

و چگونه ممکن است مثلاً سه میلیارد نفر تسلیم یک جمعیت اندک معدود شوند و از عادات و اخلاق و برنامه ها و سنن خود دست بردارند؟

آیا غلبه آن حضرت به طور اعجاز و خرق عادت است یا آنکه با ملاحظه اسباب و علل و عوامل ظاهری نیز غلبه و پیروزی آن جناب ممکن است؟

برحسب روایات و احادیث شریفه، وقتی حضرت صاحب الامر (علیه السلام) ظاهر می شوند، نخست سیصدوسیزده نفر از خواص اصحاب آن حضرت در مکه معظمه حاضر خدمتش می گردند و وقتی عدّه اصحاب و اجتماع کنندگان به ده هزار نفر رسید از مکه خارج می شوند. (۱)

و امّا غلبه آن حضرت و حکومت جهانی اسلام، ممکن است به طور اعجاز و خرق عادت انجام یابد و ممکن است با فراهم شدن اسباب و علل ظاهری باشد و ممکن است به هر دو نوع، واقع شود، چنان که پیشرفت و غلبه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و قوای اسلام به هر دو نوع بود.

ص: ۱۷

۱- کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۳؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۷۷؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۳۵؛ منتخب الاثر، تألیف نگارنده، ج ۳، ص ۱۴۷ - ۱۵۳.

امریا به طور اعجاز و خرق عادت، محتاج به توضیح نیست که حصول چنین غلبه مطلق برای آن حضرت، به خواست خداوند، امری است ممکن و معقول و با وعده های صریح و بشارت های حتمی که در قرآن مجید و احادیث متواتر داده شده، بدون شبهه حاصل خواهد شد و خداوند به مصداق آیه:

□
(كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ)؛ (۱)

«چه بسیارند گروه اندکی که به اذن خداوند، بر گروه بسیاری چیرگی می یابند».

آن حضرت، اصحابش و عموم بندگان شایسته خدا را بر تمام ملل غالب و حاکم، و وارث و مالک ارض قرار می دهد.

و از لحاظ اسباب، و علل ظاهری هم اگر موضوع را بررسی کنیم، حصول چنین فتح و غلبه و تشکیل آن حکومت الهی ممکن و عملی خواهد بود؛ زیرا آن حضرت در موقعی ظهور می کند که اوضاع و احوال اجتماعی و اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد باشد.

در آن موقع همه ملل از مدنیّت معنوی و اخلاقی محروم، و دشمنی و کینه و ظلم و تجاوز، همه را نسبت به یکدیگر بدبین و از هم جدا ساخته و اتحاد، وحدت، همفکری و همکاری، به کلی از میان بشر رخت بر بسته و از اینکه کسی بتواند بدون مدد غیبی جامعه را رهبری کند، همه مأیوس می گردند و خلاصه، همه با هم در مبارزه و جنگ و ستیز و همه از وضع خود ناراضی، و از مکتب های مختلف که عرضه می شود ناامید بوده و منتظر

ص: ۱۸

تغییر رژیم و انقلاب و عوض شدن اوضاع، و کناررفتن زمامداران خدانشناس و برداشته شدن مرزها و الغای تجزیه ها و تقسیم ها می باشند.

در یک چنین موقعیتی، حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) و اصحابش، با نیروی ایمان و اخلاق حسنه و با نجات بخش ترین برنامه های عمرانی و اقتصادی و عدالت اجتماعی، برای انقلاب و دعوت به قرآن و اسلام، قدم به میدان می گذارند و آن نهضت الهی و دعوت روحانی را شروع می کنند و مردم را به سوی خدا و احکام خدا و زندگی برابری و برادری، عدل و امتیث، صفا و وفا، راستی و درستی و نظم صحیح، می خوانند و خود و اصحابش، نمونه همه فضایل بشری می باشند و با نیروی ایمان و استقامت و پشتکار و همّتی که مخصوص مؤمنان ثابت قدم است، هدف و مقصد خود را تعقیب می نمایند.

معلوم است این جمعیت با آن برنامه ها و وضع کار، در آن دنیای پر آشوب و غرق در طوفان گرفتاری ها و فشارها، دل ها را به خود متوجه نموده و فاتح و پیروز و موفّق می شوند و هیچ نیرویی نمی تواند در برابر آنها مقاومت کند.

و شاهد این حقیقت، همان ظهور رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و پیشرفت سریع دین اسلام و فتوحات محیرالعقول مسلمین در قرن اول اسلام است، که یکی از علل ظاهری آن پیروزی های پی در پی و درهم شکسته شدن ارتش های انبوه دولت شاهنشاهی ایران و امپراطوری روم، فساد اوضاع اجتماعی و اداری ایران و روم بود که مردم این کشورهای پهناور را برای قبول یک دعوت صحیح و حکومتی متّکی به مبانی عدالت و مساوات آماده کرده بود.

مردمی که در برابر دستگاه‌های دیکتاتوری و استبداد بسیار خشن و غیر انسانی سلاطین و امرای خود، از بنده هم خوارتر بودند و از حقوق انسانی محروم شده بودند، مردمی که به هر کس و هر مقام نظر می‌کردند، یک نقطه روشن در او نمی‌دیدند؛ نه فرهنگ داشتند نه اقتصاد، نه عدالت، نه امتیّت و نه ... و نه ...

از آن همه تعظیم و نیایش و بشرپرستی و استعباد سلاطین، خسته شده بودند و علاوه بر اینها ناراحت‌کننده‌ترین اختلاف طبقاتی نیز در بین آنها حاکم بود که مملکت متشکل شده باشد از اکثریت قریب به اتفاق محروم و استضعاف شده و جمعیت معدود برخوردار و اختیاردار و مطلق‌العنان و بی‌جهت عزیز...

مسلم است وقتی به گوش مردم چنین مملکتی صدای روحانی و آزادی بخش:

﴿تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (۱)

برسد و آیه:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾ (۲)

«همانا خدا به عدل و احسان، فرمان می‌دهد و به عطا و بذل به خویشان امر می‌کند و از کارهای زشت و منکر و ظلم، نهی می‌کند».

ص: ۲۰

۱- آل عمران ۶۴. «[بگو: ای اهل کتاب!] بیاید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است: که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد».

۲- نحل، ۹۰.

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْيُكُمْ) (١)

«ای مردم! ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم، آنگاه شعبه های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، بزرگوارترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.»

و آیات دیگر را بشنوند، با نهایت استقبال به آن ایمان آورده و راه را برای پیشرفت آن باز می کنند.

مردمی که از ظلم و ستم و خودخواهی سلاطین و ستمکاران آن عهد، به جان آمده بودند، به طور قطع یک دعوت خدایی و یک بانگ گوش نواز توحیدی را که بر اساس عدالت و الغای امتیازات و مساوی بودن آقا و نوکر، شاه و رعیت، سیاه و سفید، در برابر قانون و عدالت است قبول می کند و از این جهت آنهایی که این دعوت برخلاف منافعشان بود هرچه خواستند از آن جلوگیری کنند یا مانع از گرویدن مردم به آن شوند، نتوانستند، همه جا انقلاب می شد و مردم در همه جا رژیم ظالم و وضع سابق را محکوم می کردند و اوضاع تغییر می کرد.

اوضاع جهان برای قبول دعوت امام زمان، حضرت مهدی (علیه السلام) که همان دعوت به اسلام و قرآن است، مطابق اخبار، به مراتب از اوضاع عالم در زمان بعثت پیغمبر (علیه السلام) آماده تر خواهد شد و همان طور که کلمه اسلام در

ص: ۲۱

آغاز ظهور اسلام به سرعت پیشرفت کرد و صدای توحید بر همه صداها غالب شد، و اسلامی که در مقداری از تاریخش منحصر به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و علی و خدیجه (علیهما السلام) بود، باوجود فقدان وسایل، در جهاد و دفع یورش مشرکان، به زودی موفق گردید، و لشکرهای منظم مسلّحی را که در دنیای آن روز مجهزترین سلاح ها را در دست داشتند درهم شکست و نابود ساخت.

همین طور امام زمان (علیه السلام) نیز با اصحاب و یاورانش که از ابتدای کار به تعداد مجاهدین میدان جهاد بدر می باشند می توانند دنیای منقلب و ناآرام آن روز را آرام و مردم را چنان امیدوار به آینده درخشان و پر از خیر و رحمت و برکت نمایند که در سریع ترین فرصت همه به دین اسلام گرویده آمادگی خود را برای قبول یک سازمان الهی اسلامی محکم و پایدار، در تحت سرپرستی امام عصر (علیه السلام) نشان دهند.

وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ

ص: ۲۲

در موقع ظهور امام زمان (علیه السلام) به طوری که از ترقی کنونی بشر در صنعت و تکنیک، ملاحظه می شود، دنیا مجهز به سلاح های بسیار مهیب و خطرناک خواهد بود.

آن حضرت در برابر این سلاح های مخوف، چگونه مانند جدش با شمشیر قیام خواهد کرد؟ و چگونه با سلاح های قدیم، مثل شمشیر و غیره با ارتش های دنیای آن روز جهاد می نماید؟ و آیا می شود تصوّر کرد که کسی بتواند به وسیله شمشیر با بمب های هیدروژنی و امثال آن، جنگ و نبرد کند؟

اول: مقصود از خروج با شمشیر، مأموریت به جهاد و توسل به اسلحه برای اعلاّی کلمه حقّ است.

بنابراین قیام با شمشیر، کنایه از قیام با اسلحه و پیکار و جهاد و تعیین نوع مأموریت آن حضرت است و اینکه آن حضرت، مأمور به مصالحه با کفار نیست.

بدیهی است با هر اسلحه ای که لازم باشد، آن حضرت و اصحابش با کفار و ستمگران جهاد می نمایند و از هر گونه اسلحه ای که در زمان ظهور آن حضرت متداول باشد، و به استعمال آن حاجت داشته باشند، استفاده می نمایند.

دوم: از کجا معلوم که در زمان ظهور آن حضرت، این اسلحه های مهیب در اختیار بشر، باقی باشد؛ زیرا ممکن است که در اثر حوادث و آشوب ها و

انقلابات شدید و جنگ‌های خانمان سوز جهانی، که پیش از ظهور آن حضرت واقع می‌شود دو ثلث بشر نابود شود و این اسلحه‌های جهنمی معدوم گردد و شاید کسی باقی نماند که بتواند از این اسلحه‌ها استفاده کند، یا آنها را تهیه نماید و این احتمال هم کاملاً بجا و قابل توجه است.

یکی از اموری که در احادیث از آن خبر داده شده و اوضاع کنونی آن را ممکن الوقوع نشان می‌دهد، جنگ‌های جهان‌گیری است که در اثر آن، بیشتر نقاط زمین از سکنه خالی می‌گردد و شهرها ویران می‌شود، و صدها میلیون بشر را رهسپار دیار عدم می‌سازد.

تا یک قرن پیش، وقوع چنین جنگ‌هایی بسیار بعید به نظر می‌رسید، زیرا با آن اسلحه‌های سابق و با نبودن وسایل ارتباط جمعی بین شهرها و کشورها، اگر جنگی واقع می‌شد، اولاً پیش از آنکه خبرش به کشورهای همسایه و یا دورتر برسد و دامنه جنگ گسترش یابد، آن جنگ به پایان می‌رسید، و ثانیاً در آن زمان‌ها، تعیین غالب از مغلوب، خاتمه یافتن جنگ، و تسلط یکی از دو طرف یا از بین رفتن طرفین، متوقف بر کشتارهای عمومی و استعمال بمب و غیره نبود.

امّا در عصر حاضر به طوری که همه پیش‌بینی می‌نمایند با وسایل ارتباطی که همه عالم را به منزله یک شهر و یک محله نموده؛ و با اسلحه‌ها و تجهیزاتی که در دست زمامداران بی‌ایمان است و هیچ وسیله‌ای برای کنترل خشم و شهوت و جاه‌پرستی آنها نیست، اگر جنگ شروع شود، علاوه بر آنکه غالب از مغلوب تشخیص داده نمی‌شود و طرفین از بین می‌روند، اکثر ملل و سکنه کره زمین ممکن است در ظرف چند ساعت فانی و نابود شوند. پس اگر در

احادیث شریفه فرموده اند: «مهدی (علیه السلام) ظاهر نمی شود مگر آنکه ثلث مردم کشته شوند و ثلث آنها بمیرند و ثلث آنان باقی بمانند» (۱) و فرموده اند: «این ظهور واقع نخواهد شد، تا وقتی دو ثلث مردم از بین بروند» (۲) نباید تعجب کرد، بلکه باید آن را نشانه علوم بی پایان حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) گاهی آنها از آینده و اطلاعشان بر مغیبات به اذن و تعلیم خدا دانست و از معجزات و کراماتشان به شمار آورد.

«فَهُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ وَلَجَأُ أَمْرِهِ وَعَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَمَوْئِلُ حُكْمِهِ وَكُهُوفُ كُتُبِهِ، وَجِبَالُ دِينِهِ» (۳).

«وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ» (۴). جَعَلَنَا اللَّهُ مِنْ مُحِبِّهِمْ وَخُدَّامِ شِيَعَتِهِمْ

ص: ۲۷

۱- ابن حماد، الفتن، ص ۲۰۶؛ ابن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۱۲۸؛ متقی هندی، البرهان، ص ۱۱۱ - ۱۱۲، فصل ۲، ح ۴؛ همو، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۷.

۲- طوسی، الغیبه، ص ۳۹۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳، ۲۰۷؛ رجوع شود به: منتخب الاثر، تألیف نگارنده، ج ۳، ص ۸۱ - ۸۲.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲ (ج ۱، ص ۲۹ - ۳۰)؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۳۸؛ قمی، الاربعین، ص ۴۳۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۱۷؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۴۴۹. «راز پیامبر بدان ها سپرده شده است، و هر که آنان را پناه گیرد به حق راه برده است. مخزن علم پیامبرند و احکام شریعت او را بیانگر قرآن و سنت نزد آنان در امان، چون کوه برافراشته».

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲ (ج ۲، ص ۴۰ - ۴۱)؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۵۱۶؛ عیاشی، ج ۲، ص ۱۸؛ آمدی، غرر الحکم، ص ۲۷۶. «داخل بهشت نمی شود مگر کسی که آنها [ائمه (علیهم السلام)] را بشناسد و آنها او را بشناسند و داخل جهنم نمی گردد مگر کسی که منکر ائمه و ائمه (علیهم السلام) منکر آنها باشند».

در عصر غیبت کبری، حضرت مهدی (علیه السلام) در چه مکانی اقامت دارند؟ و چگونه زندگی می نمایند؟ خوراک، غذا، لباس و خوابگاه ایشان چگونه است و از کجا تهیه می شود؟

اصولاً باید توجه داشت که اگر در موضوع غیبت، این گونه نقاط، مکتوم بماند، ایجاد شک و شبه های نمی نماید؛ چنان که روشن شدن آن نیز در ثبوت و اثبات اصل غیبت مداخله ای ندارد؛ و وقتی غیبت شخص امام (علیه السلام) و مخفی بودن ایشان معقول و منطقی باشد چنان که هست و به آن ایمان داریم مخفی بودن این خصوصیات به طریق اولی معقول و منطقی خواهد بود و جهل به این گونه امور، دلیل بر هیچ مطلبی نخواهد شد.

این پرسش ها، با پرسش از اینکه امام (علیه السلام) هم اکنون در چه نقطه ای است؟ یا با ما چند متر یا چند هزار کیلومتر فاصله دارد؟ یا امروز چه غذایی میل فرموده است؟ یا چند ساعت استراحت کرده و چه مقدار راه پیمایی نموده فرقی ندارد و بی اطلاعی ما از آن به جایی ضرر نمی زند، و عقیده ای را متزلزل نمی سازد؛

خدایی که به حکمت بالغه و قوه قاهره و مصلحت تامه خود، امام (علیه السلام) را در پرده غیبت قرار داده است، قادر است این خصوصیات را نیز طبق مصلحت از مردم پنهان سازد.

مع ذلک برای اینکه به این پرسش، پاسخ مختصری داده شود، عرضی کنیم برحسب آنچه از بعضی از احادیث، و حکایات معتبر استفاده

می شود، امام (علیه السلام) در غیبت کبری در مکان خاصی و در شهر معینی استقرار دائم ندارند که از آن مکان و آن شهر خارج نگردند و به محلّ دیگر تشریف نبرند، بلکه برای انجام وظایف و تکالیف به مسافرت و سیر و حرکت، و انتقال از مکانی به مکان دیگر می پردازند؛ و در اماکن مختلف بر حسب بعضی از حکایات، زیارت شده اند. از جمله شهرهایی که مسلماً به مقدم مبارکشان مزین شده است، مدینه طیبه، مکه معظمه، نجف اشرف، کوفه، کربلا، کاظمین، سامرا، مشهد، قم (۱) و بغداد است؛ و مقامات و اماکنی که آن حضرت در آن اماکن

ص: ۳۲

۱- از حکایات جالب و مورد اطمینان که در زمان ما واقع شده، این حکایت را که در هنگام چاپ این کتاب برایم نقل شد و در آن نکات و پندهایی است، جهت مزید بصیرت خوانندگان که به خواندن این گونه حکایات علاقه دارند، در اینجا یادداشت و ضمیمه کتاب می نمایم: چنان که اکثر مسافرینی که از قم به تهران و از تهران به قم می آیند، و اهالی قم نیز اطلاع دارند، اخیراً در محلی که سابقاً بیابان و خارج از شهر قم بود، در کنار راه قم - تهران [جاده قدیم]، سمت راست کسی که از قم به تهران می رود - جناب حاج یدالله رجیبان از اخیار قم، مسجد مجلل و باشکوهی به نام مسجد امام حسن مجتبی (علیه السلام) بنا کرده است که هم اکنون دایر شده و نماز جماعت در آن منعقد می گردد. در شب چهارشنبه بیست و دوم ماه مبارک رجب ۱۳۹۸ - مطابق هفتم تیرماه ۱۳۵۷ - حکایت ذیل را راجع به این مسجد شخصاً از صاحب حکایت جناب آقای احمد عسکری کرمانشاهی که از اخیار بوده و سال ها است در تهران متوطن می باشد، در منزل جناب آقای رجیبان با حضور ایشان و برخی دیگر از محترمین، شنیدم. آقای عسکری نقل کرد: حدود هفده سال پیش، روز پنج شنبه ای بود، مشغول تعقیب نماز صبح بودم، در زدند. رفتم بیرون، دیدم سه نفر جوان که هر سه مکانیک بودند، با ماشین آمده اند. گفتند: تقاضا داریم امروز روز پنج شنبه است، با ما همراهی نمایید تا به مسجد جمکران مشرف شویم، دعا کنیم؛ حاجتی شرعی داریم. اینجانب جلسه ای داشتم که جوان ها را در آن جمع می کردم و نماز و قرآن می آموختم. این سه جوان از همان جوان ها بودند. من از این پیشنهاد خجالت کشیدم، سرم را پایین انداختم و گفتم: من چه کاره ام بیایم دعا کنم. بالآخره اصرار کردند؛ من هم دیدم نباید آنها را رد کنم، موافقت کردم. سوار شدم و به سوی قم حرکت کردیم. در جاده تهران نزدیک قم ساختمان های فعلی نبود، فقط دست چپ یک کاروانسرای خرابه به نام «قهوه خانه علی سیاه» بود. چند قدم بالاتر، از همین جا که فعلاً «حاج آقا رجیبان» مسجدی به نام مسجد امام حسن مجتبی (علیه السلام) بنا کرده است، ماشین خاموش شد. رفقا که هر سه مکانیک بودند، پیاده شدند، کاپوت ماشین را بالا زدند و مشغول تعمیر شدند. من از یک نفر آنها به نام علی آقا یک لیوان آب برای قضای حاجت و تطهیر گرفتم. رفتم تا وارد زمین های مسجد فعلی شوم؛ دیدم سیدی بسیار زیبا و سفید، ابروهایش کشیده، دندان هایش سفید، و یک خال بر صورت مبارکش بود؛ با لباس سفید و عبای نازک و نعلین زرد و عمامه سبز مثل عمومه خراسانی ها ایستاده بود و با نیزه ای که به قدر هشت - نه متر بلند است زمین را خط کشی می کرد. گفتم: اول صبح آمده است اینجا، جلو جاده، دوست و دشمن می آیند رد می شوند، نیزه دستش گرفته است». (آقای عسکری درحالی که از این سخنان خود پشیمان و عذرخواهی می کرد) گفت: گفتم: عمو! زمان تانک و توپ و اتم است، نیزه را آورده ای چه کنی؟ برو درست را بخوان. رفتم برای قضای حاجت نشستم. صدا زد: آقای عسکری آنجا ننشین، اینجا را من خط کشیده ام؛ مسجد است. من متوجه نشدم که از کجا مرا می شناسد، مانند بچه ای که از بزرگ تر اطاعت کند، گفتم چشم، پا شدم. فرمود: برو

پشت آن بلندی. رفتم آنجا؛ پیش خود گفتم سر سؤال با او را باز کنم، بگویم آقا جان! سید! فرزند پیغمبر! برو درست را بخوان. سه سؤال پیش خود طرح کردم. ۱. این مسجد را برای جنّ می سازی یا ملائکه که دو فرسخ از قم بیرون آمده ای و زیر آفتاب نقشه می کشی؛ درس نخوانده معمار شده ای؟! ۲. هنوز مسجد نشده، چرا در آن قضای حاجت نکنم؟ ۳. در این مسجد که می سازی جنّ نماز می خواند یا ملائکه؟ این پرسش ها را پیش خود طرح کردم؛ آمدم جلو سلام کردم. بار اول او ابتدای به سلام کرد، نیزه را به زمین فرو برد و مرا به سینه گرفت. دست هایش سفید و نرم بود. چون این فکر را هم کرده بودم که با او مزاح کنم و چنان که در تهران هر وقت سیدی شلوغ می کرد، می گفتم مگر روز چهارشنبه است عرض کنم روز چهارشنبه نیست، پنج شنبه است، چرا آمده ای میان آفتاب. بدون اینکه عرض کنم، تبسم کرد. فرمود: پنج شنبه است، چهارشنبه نیست. و فرمود: سه سؤال را که داری بگو، بینم! من متوجه نشدم که قبل از اینکه سؤال کنم، از مافی الضمیر من اطلاع داد. گفتم: سید فرزند پیغمبر، درس را ول کرده ای، اول صبح آمده ای کنار جاده، نمی گویی در این زمان تانک و توپ، نیزه به درد نمی خورد، دوست و دشمن می آیند ردّ می شوند، برو درست را بخوان. خندید؛ چشمش را به زمین انداخت؛ فرمود: دارم نقشه مسجد می کشم. گفتم: برای جنّ یا ملائکه؟ فرمود: برای آدمیزاد، اینجا آبادی می شود. گفتم: بفرمایید بینم اینجا که می خواستم قضای حاجت کنم، هنوز که مسجد نشده است! فرمود: یکی از عزیزان فاطمه زهرا (علیها السلام) در اینجا بر زمین افتاده، و شهید شده است، من مربع مستطیل خط کشیده ام، اینجا می شود محراب، اینجا که می بینی قطرات خون است که مؤمنین می ایستند، اینجا که می بینی، مستراح می شود؛ و اینجا دشمنان خدا و رسول به خاک افتاده اند. همین طور که ایستاده بود برگشت و مرا هم برگرداند، فرمود: اینجا می شود حسینیه، و اشک از چشمانش جاری شد، من هم بی اختیار گریه کردم. فرمود: پشت اینجا می شود کتابخانه، تو کتاب هایش را می دهی؟ گفتم: پسر پیغمبر، به سه شرط؛ اول اینکه من زنده باشم؛ فرمود: ان شاء الله. شرط دوم این است که اینجا مسجد شود؛ فرمود: بارک الله. شرط سوم این است که به قدر استطاعت، و لو یک کتاب شده برای اجرای امر تو پسر پیغمبر بیاورم، ولی خواهش می کنم برو درست را بخوان؛ آقا جان این هوا را از سرت دور کن. دو مرتبه خندید. مرا به سینه خود گرفت. گفتم: آخر نفرمودید اینجا را چه کسی می سازد؟ فرمود: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ». گفتم: آقا جان! من این قدر درس خوانده ام، یعنی دست خدا بالای همه دست هاست. فرمود: آخر کار می بینی، وقتی ساخته شد به سازنده اش از قول من سلام برسان. مرتبه دیگر هم مرا به سینه گرفت و فرمود: خدا خیرت بدهد. من آمدم رسیدم سر جاده، دیدم ماشین راه افتاده [و درست شده]. گفتم: چطور شد؟ گفتند: یک چوب کبریت، زیر این سیم گذاشتیم؛ وقتی آمدی درست شد. گفتند: با کی زیر آفتاب حرف می زدی؟ گفتم: مگر سید به این بزرگی را با نیزه ده متری که دستش بود، ندیدید؟ من با او حرف می زدم. گفتند: کدام سید؟ خودم برگشتم دیدم سید نیست، زمین مثل کف دست، پستی و بلندی نبود، هیچ کس نبود. من یک تکانی خوردم. آمدم توی ماشین نشستم؛ دیگر با آنها حرف نزدیم. به حرم مشرف شدم، نمی دانم چطوری نماز ظهر و عصر را خواندم. بالأخره آمدم جمکران، ناهار خوردیم. نماز خواندم. گیج بودم؛ رفقا با من حرف می زدند، من نمی توانستم جوابشان را بدهم. در مسجد جمکران، یک پیرمرد یک طرف من نشسته و یک جوان طرف دیگر؛ من هم وسط ناله می کردم، گریه می کردم. نماز مسجد جمکران را خواندم؛ می خواستم بعد از نماز به سجده بروم، صلوات را بخوانم، دیدم آقایی سید که بوی عطر می داد، فرمود: آقای عسکری سلام علیکم. نشست پهلوی من. تَن صدایش همان تَن صدای سید صبحی بود. به من نصیحتی فرمود. رفتم به سجده، ذکر صلوات را گفتم. دلم پیش آن آقا بود، سرم به سجده، گفتم سر بلند کنم بیرسم شما اهل کجا هستید، مرا از کجا می شناسید. وقتی سر بلند کردم، دیدم آقا نیست. به پیرمرد گفتم: این آقا که با من حرف می زد، کجا رفت، او را ندیدی؟ گفت: نه. از جوان

پرسیدم، او هم گفت، ندیدم. یک دفعه مثل اینکه زمین لرزه شد، تکان خوردم؛ فهمیدم که حضرت مهدی (علیه السلام) بوده است. حالم به هم خورد، رفقا مرا بردند آب به سر و رویم ریختند. گفتند: چه شده؟ خلاصه، نماز را خواندیم، به سرعت به سوی تهران برگشتیم. مرحوم حاج شیخ جواد خراسانی را لدی الورود در تهران ملاقات کردم و ماجرا را برای ایشان تعریف کردم و خصوصیات را از من پرسید، گفت: خود حضرت بوده اند؛ حالا صبر کن، اگر آنجا مسجد شد، درست است. مدتی قبل، روزی یکی از دوستان پدرش فوت کرده بود، به اتفاق رفقای مسجدی، او را به قم آوردیم به همان محل که رسیدیم، دیدیم دو پایه خیلی بلند بالا رفته است پرسیدم، گفتند: این مسجدی است به نام امام حسن مجتبی (علیه السلام) پسرهای حاج حسین آقا سوهانی می سازند، ولی اشتباه گفته بودند. وارد قم شدیم، جنازه را باغ بهشت بردیم و دفن کردیم. من ناراحت بودم. سر از پا نمی شناختم. به رفقا گفتم: تا شما می روید نهار بخورید، من می آیم. تا کسی سوار شدم و رفتم سوهان فروشی پسرهای حاج حسین آقا پیاده شدم. به پسر حاج حسین آقا گفتم: اینجا شما مسجد می سازید؟ گفت: نه. گفتم: این مسجد را کی می سازد؟ گفت: حاج یدالله رجبیان. تا گفت «یدالله»، قلبم به تپش افتاد. گفت: آقا چه شد؟ صندلی گذاشت، نشستم. خیس عرق شدم، با خود گفتم «یدالله فوق آیدبهم»، فهمیدم حاج یدالله است. ایشان را هم تا آن موقع ندیده و نمی شناختم. برگشتم به تهران به مرحوم حاج شیخ جواد گفتم. فرمود: برو سراغش، درست است. من بعد از آنکه چهارصد جلد کتاب خریداری کردم، به قم رفتم. آدرس محل کار پشم بافی حاج یدالله را پیدا کردم، رفتم کارخانه و از نگهبان پرسیدم. گفت: حاجی رفت منزل. گفتم: استدعا می کنم تلفن کنید، بگویید یک نفر از تهران آمده، با شما کار دارد. تلفن کرد، حاجی گوشی را برداشت. من سلام عرض کردم، گفتم: از تهران آمده ام، چهارصد جلد کتاب وقف این مسجد کرده ام، کجا بیاورم؟ فرمود: شما از کجا اینکار را کردید و چه آشنایی با ما دارید؟ گفتم: حاج آقا، چهارصد جلد کتاب وقف کرده ام. گفت: باید بگویید مال چیست؟ گفتم: پشت تلفن نمی شود، گفت: شب جمعه آینده منتظر هستم کتاب ها را بیاورید منزل چهارراه شاه، کوچه سرگرد شکراللهی، دست چپ، درب سوم (لازم به تذکر است که این آدرس، مال زمان سابق بوده که هم اکنون تغییر نام یافته است). رفتم تهران، کتاب ها را بسته بندی کردم. روز پنج شنبه با ماشین یکی از دوستان به منزل حاج آقا در قم آوردم. ایشان گفت: من این طور قبول نمی کنم، جریان را بگو. بالأخره جریان را گفتم و کتاب ها را تقدیم کردم. رفتم در مسجد هم دو رکعت نماز حضرت خواندم و گریه کردم. مسجد و حسینیه را طبق نقشه ای که حضرت کشیده بودند، حاج یدالله به من نشان داد و گفت: خدا خیرت بدهد، تو به عهدت وفا کردی. این بود حکایت مسجد امام حسن مجتبی (علیه السلام) که تقریباً به طور اختصار و خلاصه گیری نقل شد. علاوه بر این، حکایت جالبی نیز آقای رجبیان نقل کردند که آن را نیز مختصراً نقل می نمایم: آقای رجبیان گفتند: شب های جمعه، حسب المعمول، حساب و مزد کارگرهای مسجد را مرتب کرده و جوهری که باید پرداخت شود، پرداخت می شد. شب جمعه ای، «استاد اکبر»، بنای مسجد، برای حساب و گرفتن مزد کارگرها آمده بود، گفت: امروز یک نفر آقا سید تشریف آوردند در ساختمان مسجد و این پنجاه تومان را برای مسجد دادند، من عرض کردم: بانی مسجد از کسی پول نمی گیرد، با تندی به من فرمود: «می گویم بگیر، این را می گیرد»، من پنجاه تومان را گرفتم روی آن نوشته بود: برای مسجد امام حسن مجتبی (علیه السلام). دو - سه روز بعد، صبح زود زنی مراجعه کرد و وضع تنگدستی و حاجت خودش و دو طفل یتیمش را شرح داد، من دست کردم در جیب هایم، پول موجود نداشتم، غفلت کردم که از اهل منزل بگیرم، آن پنجاه تومان مسجد را به او دادم و گفتم بعد خودم خرج می کنم و به آن زن آدرس دادم که بیاید تا به او کمک کنم. زن پول را گرفت و رفت و دیگر هم باینکه به او آدرس داده بودم، مراجعه نکرد، ولی من متوجه شدم که نباید پول را داده باشم و پشیمان شدم. تا جمعه دیگر استاد اکبری برای حساب آمد، گفت: این هفته

من از شما تقاضایی دارم، اگر قول می دهید که قبول کنید، بگویم. گفتم: بگویید. گفت: در صورتی که قول بدهید قبول کنید، می گویم. گفتم: آقای استاد اکبر اگر بتوانم از عهده اش برآیم، گفت: می توانی. گفتم: بگو. گفت: تا قول ندهی نمی گویم. از من اصرار که بگو، از او اصرار که قول بده تا من بگویم. آخر گفتم: بگو قول می دهم. وقتی قول گرفت، گفت: آن پنجاه تومان که آقا دادند برای مسجد، بده به خودم. گفتم: آقای استاد اکبر، داغ مرا تازه کردی. چون بعداً از دادن پنجاه تومان به آن زن پشیمان شده بودم و تا دو سال بعد هم، هر اسکناس پنجاه تومانی به دستم می رسید، نگاه می کردم شاید آن اسکناس باشد. گفتم: آن شب مختصر گفتمی، حال خوب تعریف کن بدانم. گفت: بلی، حدود ساعت سه ونیم بعد از ظهر هوا خیلی گرم بود. در آن بحران گرما مشغول کار بودم. دو - سه نفر کارگر هم داشتم. ناگاه دیدم یک آقای از یکی از درهای مسجد وارد شد، با قیافه ای نورانی، جذّاب، باصلاّت، که آثار بزرگی و بزرگواری از او نمایان است، وارد شدند دست و دل من دیگر دنبال کار نمی رفت، می خواستم آقا را تماشا کنم. آقا آمدند و اطراف شبستان قدم زدند. تشریف آوردند جلو تخته ای که من بالایش کار می کردم، دست کردند زیر عبا و پولی در آوردند، فرمودند: استاد این را بگیر، بده به بانی مسجد. من عرض کردم: آقا بانی مسجد پول از کسی نمی گیرد، شاید این پول را از شما بگیرم و او نگیرد و ناراحت شود. آقا تقریباً تغییر کردند، فرمودند: «به تو می گویم بگیر. این را می گیرد». من فوراً با دست های گچ آلود، پول را از آقا گرفتم، آقا تشریف بردند بیرون. پیش خود گفتم: این آقا در این هوای گرم کجا بود؟ یکی از کارگرا را به نام مشهدی علی، صدا زدم. گفتم: برو دنبال این آقا ببین کجا می روند؟ با چه کسی و با چه وسیله ای آمده بودند؟ مشهدی علی رفت. چهار دقیقه شد، پنج دقیقه شد، ده دقیقه شد، مشهدی علی نیامد، خیلی حواسم پرت شده بود، مشهدی علی را صدا زدم پشت دیوار ستون مسجد بود، گفتم: چرا نمی آیی؟ گفت: ایستاده ام آقا را تماشا می کنم، گفتم: بیا، وقتی آمد، گفت: آقا سرشان را زیر انداختند و رفتند، گفتم: با چه وسیله ای؟ ماشین بود؟ گفت: نه، آقا هیچ وسیله ای نداشتند، سر به زیر انداختند و تشریف بردند. گفتم: تو چرا ایستاده بودی؟ گفت: ایستاده بودم آقا را تماشا می کردم. آقای رجیبان گفت: این جریان پنجاه تومان بود، ولی باور کنید که این پنجاه تومان یک اثری روی کار مسجد گذارد. خود من امید اینکه این مسجد به این گونه بنا شود و خودم به تنهایی آن را به اینجا برسانم، نداشتم. از موقعی که این پنجاه تومان به دستم رسید، روی کار مسجد و روی کار خود من اثر گذاشت». پایان حکایت. نگارنده گوید: اگرچه متن این حکایت ها، بر معرّفی آن حضرت، غیر از اطمینان صاحب حکایت به اینکه سید معظّمی که نقشه مسجد را می کشید و در مسجد جمکران با او سخن فرمود، شخص آن حضرت بوده است، دلالت ظاهر دیگر ندارد، امّا چنان که «محدّث نوری» در باب نهم کتاب شریف نجم الثاقب شرح داده است، وقوع این گونه مکاشفات و دیدارها، برای شیعیان آن حضرت، حدّ اقل از شواهد صحّت مذهب و عنایات به واسطه یا بلاواسطه آن حضرت به شیعه است. و به خصوص که مؤیّد به حکایات دیگری است که متن آنها دلالت بر معرّفی آن حضرت دارد. بعضی از آن حکایات در همین عصر خود ما واقع شده است و به یاری خداوند متعال در کتاب جدیدی که مخصوص تشرّفهای معاصرین است، در اختیار شیعیان و ارادتمندان آن غوث زمان و قطب جهان - ارواحنا فداه - قرار خواهد گرفت. إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ.

تشریف فرما شده اند، متعدّد است؛ مانند مسجد جمکران قم، مسجد کوفه، مسجد سهله، مقام حضرت صاحب الأمر در وادی السلام نجف و در حلّه.

و بعید نیست که اقامتگاه اصلی ایشان، یا اماکنی که بیشتر آمدوشدشان در آنجاهاست، مکه معظمه و مدینه طیبه و عتبات مقدّسه باشد.

ص: ۳۷

اگر پرسش شود: پس حضرت امام زمان (علیه السلام) با کوه رضوی و ذی طوی چه ارتباطی دارند که در دعای ندبه است:

«لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى، بَلْ أَيْ أَرْضِ تُقْلُكَ أَوْ تَرَى أَبْرَضَوَى أَوْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طَوَى» (۱).

پاسخ داده می شود: راجع به این موضوع در کتاب فروغ ولایت در دعای ندبه در بخش دوّم توضیح داده‌ایم، در اینجا هم به طور مختصر اشاره می نمایم که: این دو مکان برحسب کتب معاجم و تواریخ نیز از اماکن مقدّس است و محتمل است که حضرت بعضی از اوقات شریف خود را در این دو مکان به عبادت و خلوت گذرانده باشند و این جمله هیچ دلالتی بر اینکه این دو مکان، یا یکی از آنها، اقامتگاه دائمی آن حضرت است، ندارد.

چنان که در کتاب فروغ ولایت شرح داده‌ام، این استفهامها استفهام حقیقی نیست، بلکه به انگیزه بیان سوز هجران و اظهار تأسّف و تلهف از فراق و حرمان از فیض حضور و تأخیر عصر ظهور گفته شده است؛ علاوه بر اینکه بعضی از عبارات دعای شریف ندبه، دلالت دارد بر اینکه ایشان در بین مردم می باشند و از بین مردم خارج نمی باشند، مثل این جمله: «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخُلْ مِنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَارِحٍ لَمْ يَنْزَحِ (مَنْزَحٍ) عَنَّا» (۲).

ص: ۳۸

-
- ۱- مشهدی، المزار، ص ۵۸۰ - ۵۸۱؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۱۰. «کاش میدانستم که کجا دل ها به ظهور تو قرار و آرام خواهد یافت، آیا در کدامین سرزمین اقامت داری در زمین «رضوی» یا غیر آن در دیار ذی طوی متمکن گردیده‌ای؟».
 - ۲- مشهدی، المزار، ص ۵۸۱؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۱۰. «جانم به قربانت، ای حقیقت پنهانی که از ما دور نیستی، و ای دور از وطن که کنار از ما نیستی».

اگر کسی سؤال کند: پس اینکه بر سر بعضی زبان‌ها است و مخصوصاً برخی از علمای اهل سنت آن را بازگو می‌کنند و گاهی آن را بهانه حمله و جسارت به شیعه قرار می‌دهند که اینان حضرت صاحب‌الامر (علیه السلام) را در سرداب سامرا مخفی می‌دانند، چه مصدري دارد؟

جواب داده می‌شود که: جز جهل بعضی از اهل سنت و غرض ورزی و خیانت برخی دیگر که شیعه اهل بیت (علیهم السلام) را متهم می‌سازند و از دروغ‌پردازی و تهمت و افترا کوتاهی نمی‌کنند، هیچ گونه مصدري ندارد؛ و تمام اخبار و احادیث و حکایات این موضوع را که امام (علیه السلام) در سرداب سامرا مخفی می‌باشند، رد می‌نمایند و در کتاب منتخب الاثر و نوید امن و امان، نیز کذب این افترا ثابت شده است، و در اخبار و احادیث حتی خبر رشیق، خادم معتضد عباسی اسمی از سرداب نیست. (۱)

فقط در یک روایت، اسمی از سرداب برده شده است (۲) که برحسب آن، خانه آن حضرت بار دیگر مورد حمله سپاهیان دولتی قرار گرفت، از سرداب، صدای قرائت شنیدند و طبق این روایت هم امام (علیه السلام) درحالی که فرمانده نظامیان با سربازانشان در سرداب را گرفته بودند حضرت از سردابیرون آمدند و تشریف بردند.

پس از آنکه سربازها همه رسیدند، فرمانده، فرمان ورود به سرداب را داد. سربازهایی که دیده بودند آن حضرت بیرون آمدند، گفتند: «مگر آن کس نبود که بیرون رفت و بر تو عبور کرد؟» گفت: «او را ندیدم، چرا او را رها کردید؟» گفتند: «ما گمان می‌کردیم تو او را میبینی.»

ص: ۳۹

۱- منتخب الاثر، تألیف نگارنده، ج ۲، ص ۴۵۵ - ۴۵۸.

۲- منتخب الاثر، تألیف نگارنده، ج ۲، ص ۴۵۷.

حاصل اینکه موضوع مختلفی بودن آن حضرت در سرداب، یکی از دروغهای بزرگی است که به شیعه بسته اند، ولی قابل انکار نیست که خانه حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) سالها در دوران غیبت صغری مقرر آن حضرت بوده است، و بعضی از خلفا هم این مطلب را میدانستند. و لذا در روایت رشیق خادم است که معتضد، نشانی خانه و خادمی را که بر در آن ایستاده است به رشیق داد.

چنان که از بعضی حکایات و تواریخ استفاده می شود، معتمد خلیفه و راضی، بلکه احتمالاً مقتدر نیز، از جریان امور، کم و بیش مطلع بوده اند؛ و امام (علیه السلام) و ثواب او را میشناختند، و بعد هم، از خلفای دیگر که در عصر غیبت کبری بوده اند، ناصر خلیفه که از اعظم و علمای خلفای بنی عباس است، عارف به آن حضرت بوده است و دری که هم اکنون بر صفه سرداب است و از آثار باستانی و نفایس اشیای عتیقه است، در عصر او و به امر وی ساخته شده است. (۱)

از آنجا که خانه و سرداب موجود، از بیوت مقدّس است و بدون شک و شبهه محلّ عبادت و مقرّ و منزلگاه سه نفر از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) بوده است، از آغاز مورد نظر شیعیان و دوستان و حتی خلیفهای مثل ناصر بوده، و عبادت و اطاعت خدا را در آن اماکن شریفه مغتنم میشمردند و آن را از مصادیق مسلم آیه:

﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ (۲)

میدانستند.

ص: ۴۰

۱- منتخب الاثر، تألیف نگارنده، ج ۲، ص ۳۹۰ - ۳۹۱.

۲- نور، ۳۶. «در خانه هایی (مانند خانه های انبیا و اولیا) که خداوند رخصت داده که آنجا رفعت یافته و ذکر نام خدا شود و صبح و شام، تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند».

و ما هم امروز، بر اساس همین ملاحظات، این اماکن رفیع را احترام می کنیم و عبادت در آن اماکن را فوز عظیم می شماریم و آرزومند زیارت سرداب و نماز و عبادت در آنجا می باشیم.

اما پاسخ این پرسش که: لباس و غذا و خوابگاه ایشان چگونه است؟

آنچه مسلم است این است که حضرت در امور و کارهای عادی، ملتزم به توجیهاات و تکالیف شرعی می باشند و آداب و برنامه های واجب و مستحب این کارها را مو به مو رعایت می نمایند و محرمات و مکروهات را ترک می فرمایند.

بلکه در مورد مباحات نیز، ترک و فعل ایشان، بر اساس دواعی عالی و مقدّس است و برای دواعی نفسانی، کاری از آن حضرت، اگرچه فایده آن جسمانی و اشباع غرایز جسمی باشد، صادر نمی شود، به عبارت دیگر هر یک از اعمال و افعال، برای آن حضرت وسیله است نه هدف.

امّا اینکه امور معاش و تهیه غذا و پوشاک برای امام (علیه السلام) در عصر غیبت به طور عادی است یا به نحو اعجاز؟ جواب این است که: به طور عادی بودن این امور، امکان دارد و مانعی ندارد، چنان که بر حسب بعضی از حکایات در برخی از موارد نیز به نحو اعجاز، جریان یافته است.

در حالی که خداوند متعال، حضرت مریم، مادر حضرت عیسی (علیها السلام)، را مخصوص به عنایت خود قرار داد و از عالم غیب او را روزی داد، چنان که قرآن مجید صریحاً می فرماید:

(كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ) (۱)

استبعادی ندارد که وصی اوصیا و خاتم اولیا و وارث انبیا را از خزانه غیب خود رزق و روزی دهد و تمام وسایل معاش او را به هر نحوی که مصلحت باشد، فراهم سازد.

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ص: ۴۲

۱- آل عمران، ۳۷. «هروقت زکریا به عبادتگاه می‌آمد، روزی شگفت آوری مییافت، میگفت: ای مریم! این روزی از کجا برای تو میرسد. پاسخ می داد: این از جانب خداست که همانا خدا به هر که خواهد روزی بی حساب می دهد.»

۵-وظایف حضرت مهدی (علیه السلام) در عصر غیبت

ص: ۴۳

امام (علیه السلام) در غیبت کبری چه مسئولیتهایی را بر عهده دارند؟ و به چه کارها و اعمالی اشتغال دارند؟ و این عمر طولانی را در چه شغل و عملی می گذرانند؟ و در برابر جوامع و افراد و شیعیان، چه برنامه‌های را اجرا می نمایند؟

در غیبت کبری کارها و مشاغل و مسئولیتهای امام (علیه السلام) بسیار حسّاس و مهمّ است و اگرچه تصرّف و بسط ید و حکومت ظاهری بر اوضاع ندارند و رتق و فتق امور را دیگران در اختیار گرفته و نظام حکم و اداره را به خود اختصاص داده و بندگان خدا را استضعاف و استعباد می کنند، معذکّ امام (علیه السلام) ناظر بر اوضاع می باشند و عنایتهایی دارند و تصرّفات می نمایند.

و بالجمله شئون امامت و رهبری و زعامت را در حدود امکان، متصدّی شده و وظایف خود را به نحو احسن و اکمل انجام می دهند.

خلاصه، عمر طولانی ایشان در اطاعت خدا می گذرد، هم تکالیف فردی خویش را انجام می دهند و هم بر حسب حکایات متواتر، تکالیف اجتماعی را، آنچه مقتضی و مصلحت باشد، انجام می دهند؛ مانند هدایت اشخاص، یاری دادن مؤمنین بر مخالفین در بحث و احتجاج، حلّ مسائل مشکل، نصیحت و موعظه افراد، شفای امراض، هدای-ت گمشدگان و رس-اندن آنها به مقص-د، تعلیم ادعیه، کمک مال-ی به نیازمندان، فریادرس-ی گرفتاران و

درماندگان و زندانیان، یاری بیچارگان، که بیشتر این اعمال در ضمن ظهور معجزات، از آن حضرت صادر شده است. (۱)

به نظر اینجانب، یکی از اموری که نشانه تصرف آن حضرت در قلوب و توجه نفس قدسی و اثر عنایت ایشان است، همین بقای سازمان رهبری و تشکیلات علمی و تبلیغی شیعه، فعالیت حوزه های علوم دینی و تألیف کتابها، مجالس تبلیغ، استمرار رشته اجتهاد و استنباط احکام و تأییداتی است که علی الدوام علما و فقها از آن برخوردارند که در واقع اگرچه رسماً حکومت از فقها که از جانب امام (علیه السلام) حکام شرعی می باشند غصب شده است، معذک حکومت آنها بر قلوب باقی است و موارد اطاعت اختیاری جامعه شیعه از علما، به مراتب بیشتر از موارد اطاعت اجباری آنها از رژیم است که در هر منطقه و ناحیه برقرار است و از راه ناچاری از آن اطاعت می نمایند.

اگر بادقت ملاحظه شود، رژیم رهبری امام (علیه السلام) به واسطه علما در سرتاسر زمین، در هر نقطه‌ای که یک نفر شیعه باشد، مورد قبول و احترام است و حاکم همه، شخص حاکم الهی، یعنی حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) می باشد.

مسئله این است که تأسیسات رهبری شیعه که با یک تعبیر بسیار کوتاه و غیرجامع و نارسا، در زمان ما آن را روحانیت و جامعه روحانیت می گویند - با تمام موانعی که از آغاز عصر غیبت کبری تا حال بقا و عرض وجود - و اجرای برنامه ها و مداخله در کارها و امر به معروف و نهی از منکر، مبارزات ایجابی و سلبی، تربیت علما و هدایت جوامع شیعه داشته است، در هر عصر و زمان به عنوان قویترین بنیاد، وظایف بزرگی را انجام داده و حافظ شیعه از انقراض بوده و هست.

ص: ۴۶

۱- رجوع شود به: دارالسلام عراقی، نجم الثاقب، جنهالمأوی، عبقری الحسان، بحارالانوار و ...

هیچ جمعیت و هیئتی، مثل جامعه روحانیت، هدف تیرهای خطرناک بیگانگان داخلی و خارجی نبوده و نیست. فرقی مختلف و اقلیت‌هایی که بیگانگان آنها را به وجود آورده؛ یا فعلاً به مزدوری و خیانت گرفته اند، با روحانیت، سخت دشمن هستند، و از زدن هیچ ضربت کشنده‌ای به این جامعه خودداری نمی‌کنند و حتی با تهمت و بهتان و افترا می‌کوشند تا اذهان عوام و جوانان را نسبت به آنان مشوب، و ایمان مردم را به آنها ضعیف سازند.

تبشیر و استعمار و الحاد و کمونیسم و مکتبهای مختلف، همه با این طبقه به شدت وارد پیکار شده اند، و تمام امکانات مادی و قوایی را که دارند در این پیکار وارد کرده اند، و پولهای گزاف و مبالغ سرسام آوری که در راه از پای در آوردن روحانیت، و تزلزل آن صرف می‌شود بیش از حد تصور است.

فقط گاهی آمارهایی که از دستشان در می‌رود و منتشر می‌شود، به ما نشان می‌دهد که بیگانگان خصوصاً حکومت‌های آنها، تا چه حد از اسلام و نفوذ علمای اسلام در قلوب مردم نگران هستند و آن را ضد منافع خود و مانع در استیلای آنان بر مسلمانان و معادن و ذخایر آنها می‌دانند.

از یک سو زورمندان و طبقه حاکمه که همواره می‌خواسته اند به شکل یک واحد ممتاز، انسانها را استعباد نمایند و حکومت فردی داشته باشند و از دیگران حق اظهار رأی و حقوق انسانی دیگر را سلب نمایند و مردم را به تعظیم و تکریم خود و اظهار کوچکی و تملق‌هایی که ننگ انسانیت است وادار نمایند، این طبقه را برای این مقاصد کثیف، خطر می‌دانستند و برای محو آنها و پیش‌ساختن تبلیغات و اعتراضات آنها، فعلاً نه کوشش می‌کردند و حتی اگر می‌توانستند اشتباه کاری کنند، افرادی را می‌ساختند و

تحت عناوین و القابی در برابر جامعه روحانیت به اسم عالم و روحانی معرفی می کردند!

این اقویا و حکومتها، از ظهور مفاهیم اسلامی و روشن شدن حقایق قرآن سخت بیمناک اند، زیرا آنجا که قرآن است و آنجا که اسلام است و آنجا که ندای برابری و مساوات:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ﴾ (۱)

«همانا گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست».

بلند است، و آنجا که بانگ:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (۲)

«و همانا ما در میان هر امتی پیغمبری فرستادیم تا به خلق ابلاغ کند که خدای یکتا را بپرستید و از بتان دوری کنید».

شب و روز به گوشها می رسد، برای حکومت فردی و این تشریفات و تکریمها و فردپرستیها و این امتیازات و این همه فاصله ها و جداییها، جایی و حسابی نیست.

و این روحانیت است که رساندن و ابلاغ این نداها، و پیاده کردن این برنامه ها را به عهده گرفته است.

از سوی دیگر می بینیم روحانیت شیعه به اصطلاح امروز دولتی نیست یعنی نمی تواند در نظامات غیراسلامی که متأسفانه در همه نقاط دنیا مسلط

ص: ۴۸

۱- حجرات، ۱۳.

۲- نحل، ۳۶.

هستند خود را ادغام کند که از آنها حقوق و بودجه بگیرد و مجری برنامه های خاص و معین شده باشد.

اگرچه در نظام اسلامی همه چیز تحت نظر حکومت و نظام اسلام است و رهبر اسلام بر همه امور نظارت دارد، و باید حسن جریان تمام رشته ها را کنترل کند و اداره نماید که از جمله: رشته تبلیغات و ارشادات و علوم اسلامی و گسترش دادن آن در بین تمام مردم است به طوری که همه و همه، در مسائل اسلامی وارد گردند، و محققان عالی قدر بتوانند به تحقیق و بررسی مشغول باشند.

اکنون که رسماً نظام اسلام بر تمام دنیا حاکم نیست، و نفوذ اسلام و برنامه های آن در نفوس باقی است، روحانیت و به عبارت دیگر: روات احادیث اهل بیت (علیهم السلام) به صورت صنف خاصی شکل گرفته است، و درحقیقت از نظر هر فرد شیعه متوجه و آگاه، روحانیت همان نقش هیئت حاکمه را، که باید ناظر بر اوضاع و تربیت و تعلیم و حسن جریان تمام امور باشد، اجرا می نماید؛ ولی هر وقت نظام اسلامی رسماً در تمام دنیا یا در یک جامعه پیاده شود، روحانیت به این شکل فعلی باقی نخواهد ماند که ما در این مقاله در مقام تفصیل و شرح این بحث نیستیم.

مقصود این است که روحانیت از جنبه بودجه و قوه و نظام مالی، نظامی که نیروی انتظامی و قوه مجریه رسمی آن را اجرا نماید ندارد، و این خود مردم هستند که با کمال اختیار و بدون اینکه تحت فشار مطالبه مأمور و بازپرس و اداره تشخیص مالیاتها و ادارات وصول و جرایم باشند، وجوه شرعی خود را تمام و کمال، بدون اینکه یک ریال کمتر بدهند، با نهایت خلوص تبت و با افتخار، ادا می کنند.

و عجیب این است که تبلیغاتی که علیه پرداخت وجوه شرعی به علما و

مراجع در سطوح مختلف و به عناوین بسیار و به طور گسترده، ادامه دارد؛ معذک تأثیری نمی کند و توجه مردم به پرداخت این وجوه و تقویت بنیه مالی دستگاه رهبری تشیع، هر روز بیشتر می شود.

آری! دشمنان می دانند که یکی از راه های مؤثر در از کار انداختن روحانیت و تعطیل حوزه ها و جلوگیری از نشر معارف اسلام و تربیت علما و محققین روحانیت، استخدام کردن و دستگاهی و دولتی کردن افراد روحانی و تضعیف بنیه مالی اسلام می باشد؛ از این جهت با حملات زبانی و قلمی و عملی، و تهمت و افترا و انتشارات فریبنده، می کوشند تا سازمان رهبری اسلام و مراکز فکری و تحقیقی و ثقل روحانیت را نیازمند سازند، و همکاریهای مالی مردم را قطع کنند؛ ولی آنچه ملاحظه می کنیم هرچه سعی می کنند با وسایل مختلف سمعی و بصری تبلیغی که در دست دارند، مردم را از پرداخت وجوه شرعی و سهم مبارک امام (علیه السلام) که پربرکتترین و مقدّسترین وجوه است باز دارند، رغبت مردم به پرداخت آن وجوه بیشتر می شود و روزه مالی حوزه های علمیه، و کمکهای مالی به مبلغین، محکمتر و زیادتر می شود.

چرا؟ برای اینکه خدا می فرماید:

(يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۱)) «می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش سازند ولی خداوند، تمام کننده نورش می باشد هرچند کفار، اکراه داشته باشند».

ص: ۵۰

چرا؟ برای اینکه قلوب، در تحت تصرف ولایتی امام (علیه السلام) قرار دارد(۱) و هرچه دشمنان بخواهند با تمهیدات و نقشه ها قلوب را از علما و نواب امام (علیه السلام) منصرف سازند، نمی توانند.

باید این چراغ روشن بماند و حجتهای امام (علیه السلام) در بین مردم باقی بمانند، و همان طور که خدا زمین و خلاق را بدون حجّت نخواهد گذارد، امام (علیه السلام) نیز مردم و شیعیان را بدون حجّتی از جانب خود نخواهد گذاشت؛ و این رشته نیابت و هدایت و حکومت از جانب امام (علیه السلام) همان گونه که از آغاز و از عصر غیبت کبری تا حال منقطع نشده، تا زمان ظهور آن حضرت نیز منقطع نخواهد شد:

□
(لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ)؛(۲)

«تا مردم علیه خداوند حجّتی نداشته باشند».

حاصل اینکه امام (علیه السلام) در عصر غیبت بر امور نظارت دارند، و به طور مطلق از کارها کناره گیری ندارند. اگر گفته شود: حال که چنین است، اگرچه ظهور کلی حضرت صاحب‌الامر (صلی الله علیه و آله) متوقف بر حصول شرایط و مقدمات و اذن خداوند متعال است ولی اگر این گونه مداخلات و توجیهاات و مقابلات و تشرف دادن اشخاص به سعادت لقا و شرفیابی به حضور آن حضرت بیشتر باشد، که

ص: ۵۱

۱- بسیاری به وسیله خواب ارشاد شده اند که حتّی تعیین بدهی آنها در خواب شده و بعد که رسیدگی کرده اند مطابق مبلغ تعیین شده بود، نه کمتر و نه زیادتر و از خوابهای عجیب، که دلیل بر عنایات حضرت به جامعه روحانیت است و اینکه این جامعه جند و سپاه آن حضرت میباشند، خواب صادق و عجیب آقای حاج ابوالقاسم کوپائی اصفهانی است.

۲- نساء، ۱۶۵.

یک ظهور جزئی همیشه در بین باشد، اصلاحات مهمی انجام خواهد شد و بسیاری از مصالح تأمین و مفسد زیادی دفع می گردد.

مثلاً اگر آن حضرت با علما و زعما، به نحوی که او را هنگام ملاقات شناسند و بعد بشناسند، دیداری کند و آنها را راهنمایی بنماید، جریان امور مستقیم می شود؛ پس چرا چنین برنامه‌های نیست؟ و البته خود آن حضرت داناتر به وظایف خود هستند و آنچه را وظیفه دارند و به مقداری که مصلحت باشد، این کارها را انجام می دهند و یقیناً به هر نحو عمل فرمایند، همان عین وظیفه و مصلحت است.

پاسخ این است که: سخن تمام همین است که گفته شود وظایف و تکالیف حضرت بیشتر از آنچه انجام می دهند نیست؛ و آن حضرت، عالم به مصالح و موارد هستند، و در حدودی که مصلحت باشد و به نظام غیبت و تربیت امت و آماده ساختن آنها برای ظهور کلی، خلل وارد نشود، اقدام می فرمایند.

و اگر بنا باشد که امور تحت نظر مستقیم ایشان قرار بگیرد و استناد علما و خواص، و بلکه عوام، در اعمال و اقدامات به راهنماییهای شخصی و خاص ایشان باشد، یک باب دیگر باز می شود، و نظام دین و نظامی که در عصر غیبت کبری در نظر گرفته شده است، اختلال می یابد، و برای هر لقا و دیدار و استنادی، خرق عادت و ظهور معجزه، لازم می گردد، و ارتباط با امام (علیه السلام) در غیبت کبری از غیبت صغری هم بیشتر می شود!

بنابراین برنامه و نظام غیبت کبری، همین نظامی است که اجرا می شود و از پیش معین شده است، و بیش از این سخن را در این بحث طولانی نمی کنیم و به این بیانات بلاغت نظام حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) کلام را تمام می کنیم:

«فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْصِدٌ، وَلَا تَسْتَبْطِنُوا مَا يَجِيءُ بِهِ الْغَدُ، فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنَّ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنْهُ لَمْ يُدْرِكْهُ. وَمَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ غَدٍ. يَا قَوْمَ، هَذَا إِبَّانٌ وَرُودٌ كُلُّ مَوْعُودٍ وَدُنُوٌّ مِنْ طَلْعِهِ مَا لَا تَعْرِفُونَ؛ أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ، وَيَحْدُوا فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيُحِلَّ فِيهَا رِبْقًا، وَيُعْتِقَ فِيهَا رِقًا، وَيَصِدَّعَ شَعْبًا، وَيَشْعَبَ صِدْعًا فِي سُتْرِهِ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثْرَهُ وَلَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ. ثُمَّ لِيُشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنِ النَّصِيلِ تُجَلِّي بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارَهُمْ، وَيُزِمِي بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ، وَيُغْبِقُونَ كَأَسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبُوحِ» (۱)؛ «در پیدایش تباهیهایی که واقع خواهد شد و انتظار آن می رود، شتاب نکنید، و آن را دیر میندازید که چه بسیار شتاب کننده‌های در امری که چون آن را دریابد، آرزو می کند که ای کاش به آن نرسیده بود و امروز، چه بسیار به علایم و آثار فردا نزدیک است.

ای گروه مردم! این زمان، موقع آمدن هر موعود، و گاه نزدیک شدن دیدار فتنه‌هایی است که از آن آگاه نیستید. آگاه باشید که هر کس از ما اهل بیت (یعنی حضرت صاحب‌الزمان (علیه السلام)، که [دوران] آن فتنه‌ها را درک کند، در تاریکی آن حوادث، با چراغی نوردهنده (هدایت الهی) حرکت می کند و بر روش نیکان رفتار می نماید، تا آنکه در آن گرفتاریها، ریسمان گمراهیها را بگشاید و اسیر

ص: ۵۳

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰ (ج ۲، ص ۳۵)؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۲۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۷.

جهل و نادانی را آزاد کند و جمعیت اهل باطل را پراکنده سازد، و تفرقه اهل حق را پیوسته گرداند، درحالی که در پرده و پنهان از مردم است، و حتی جوینده او نیز او را نمیابد، هرچند که در پی او نظر افکند.

پس از آن گروهی (جهت برابری با اهل باطل و حمایت از دین و امر به معروف و نهی از منکر و استقامت در راه حق) تیز (و نافذ و مؤثر) شوند، مانند شمشیری که آن را شمشیرساز تیز گرداند، به طوری که دیده های آنان به نور قرآن جلا داده شود و تفسیر قرآن در گوش ایشان القا گردد، و شبانگاه، جام حکمت بدانان نوبشانند، بعد از اینکه، در بامداد هم آشامیده باشند.

ص: ۵۴

آیا حضرت صاحب الأمر (علیه السلام) همسر دارند و صاحب عائله و فرزند می باشند؟

اگر دارند کجا اقامت دارند و آیا آنها شناخته شده اند یا به طور ناشناس زندگی می کنند و کسی آنها را نمیشناسد؟

باید متذکر بود که جواب این پرسش، در هاله قدس غیبت امام (علیه السلام) قرار دارد و خفای امر امام (علیه السلام) که یکی از نشانه ها و خصایص آن حضرت است، در پاسخ این سؤال نیز اثر میگذارد، لذا به طور تحقیق و یقین نمی توان به آن پاسخ داد، چون در این زمینه احادیث و روایات اطمینانبخشی در دست نداریم، یا اینکه به نظر حقیر نرسیده است؛ و اگر در عصر ائمه (علیهم السلام) و در وقت صدور سایر روایات، این گونه پرسشها مطرح شده باشد، شاید بعضی از روایات احادیث، برای اینکه در جوهر مطلب دخالت نداشته اند، به حفظ و ضبط احادیث آن همت نگماشته اند.

بعضی از روایاتی هم که در دسترس است با چشمپوشی از وضع سند و متون آنها، یا از جهت اختلاف نسخه یا غرابت متن، ضعف دارند. مانند روایت شیخ الطائفه شیخ طوسی (قدس سره) در کتاب الغیبه از مفضل بن عمر از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که اگرچه این جمله آن:

«لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَلَا غَيْرِهِ»؛^(۱)

«بر مکان ایشان هیچ کس، حتی فرزندی از فرزندان اشاطلاع ندارد».

ص: ۵۷

که با قطع نظر از مناقشه بعضی در آن، بر وجود فرزند برای آن حضرت دلالت دارد.

أما الغيبة، نعمانی این جمله را چنین روایت کرده است:

«لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَلَا غَيْرِهِ»؛^(۱)

«از مکان ایشان هیچ کس حتی دوستانشان نیز خبر ندارند».

با وجود این اختلاف، استناد به نقل الغيبة شیخ طوسی اطمینانبخش نیست؛ بلکه نقل الغيبة نعمانی از برخی جهات، مانند علو سند و لفظ حدیث، معتبرتر به نظر می رسد.

بعضی از روایات، مثل خبر کمالات الدین انباری و خبر زینالدین مازندرانی از جهت غرابت و ضعف ظاهری که در متن آنهاست، قابل استناد نمی باشند.

و بعضی دیگر، همچون فقرات برخی از «ادعیه و زیارات» نیز صراحت ندارند و قابل حمل بر عصر ظهور می باشند.

علاوه بر این، با فرض قبول دلالت، متعرض خصوصیات و تفصیلات نبوده، فقط به طور اجمال، اصل متزوج بودن و فرزندداشتن آن حضرت را بیان می کنند.

خلاصه سخن آنکه، اگرچه همسر و فرزندداشتن آن حضرت، محتمل است، اما در بررسی اخبار و احادیث به حدیث معتبری که موجب اطمینان باشد، و خصوصاً متضمن تفصیلات این موضوع باشد نرسیدیم و دنبال کردن و تعقیب این موضوع هم لزومی ندارد.

ص: ۵۸

۱- نعمانی، الغيبة، ص ۱۷۶؛ ر.ک: منتخب الاثر، تألیف نگارنده، ج ۲، ص ۲۳۷.

چنان که وضع جناب خضر (علیه السلام) که به اتفاق شیعه و سنی در حیات است، و بنا بر تفاسیر،^(۱) همان بندهای است که در سوره کهف،^(۲) سرگذشت حضرت موسی (علیه السلام) با سرگذشت ایشان آمده است، از این جهات نیز بر ما نامعلوم است.

همچنین وضع حضرت عیسی (علیه السلام) باینکه زنده است، در این امور عادی، از جهات متعدّد، نامعلوم است. بلکه وضع دجال بنا بر قول آنان که فعلاً او را زنده می دانند، و ابن صائد و ابن صیّاد که مسلم در صحیح^(۳) و ترمذی^(۴) و ابوداوود^(۵) و ابنماجه^(۶) هریک در سنن خود روایت نموده اند^(۷) از این جهات همه مجهول است؛ و باوجوداین، اهل سنت به وجود آنها و حیات فعلی آنها معترف اند.

ص: ۵۹

-
- ۱- طوسی، التبیان، ج ۷، ص ۶۵ - ۶۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۶۷؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۲۹.
 - ۲- کهف، ۶۵ - ۸۲.
 - ۳- مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۸، ص ۱۸۹ - ۱۹۴.
 - ۴- ترمذی، سنن، ج ۳، ص ۳۵۱ - ۳۵۳.
 - ۵- ابوداوود سجستانی، سنن، ج ۲، ص ۳۲۱ - ۳۲۲.
 - ۶- ابن ماجه قزوینی، سنن، ج ۲، ص ۱۳۵۳ - ۱۳۶۶.
 - ۷- رجوع شود به: منتخب الاثر، تألیف نگارنده، ج ۲، ص ۲۷۳.

۷- ظهور جزئی حضرت مهدی (علیه السلام) در ایام غیبت کبری

ص: ۶۱

چرا حضرت ولی عصر (علیه السلام) برای رفع ظلم و ارشاد مردم، تا حدودی که ممکن است، ظاهر نمی شوند؟ مگر امکان ندارد که تا وقت ظهور کلی که در شرایط خاص و آماده شدن طبیعت جهان و جهانیان واقع می شود، امام (علیه السلام) در مناسبات و فرصتهایی ظاهر شوند و راهنماییهایی بنمایند؟ و به دوستان و شیعیان و حقپرستان مددهایی بدهند، و هر زمان خطری برای ذات شریفشان پیش آمد، یا مصلحتی اقتضا کرد، غایب شوند؟ و به همین نحو، ظهورهای جزئی، یکی بعد از دیگری داشته باشند تا آن ظهور کلی فرا رسد؟

این نحو ظهور و غیبت، خلاف مصلحت نبوات و خلاف مصالح تربیتی جامعه است؛ و مانند مداخله یک قوه مستمر غیبی در کار اختیار بشر و سلب اختیار از انسان می باشد؛ و بالاخره با هدف خلقت انسان، تکامل عادی و اختیاری و سیر ارادی و تدریجی او به سوی کمالی که:

(إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا) (۱)؛

«ما او را از آب نطفه مختلط خلق کردیم و دارای قوای چشم و گوش گردانیدیم».

ص: ۶۳

آن را بیان میدارد، سازگار نیست؛ و موجب وقوف و بازماندن بشر از سیر ترقّی و کمال است؛ و مانند آن است که همه چیز، وابسته به معجزه گردد، و جریان طبیعی و عادی که سنت خدا بر آن قرار دارد، متروک شود.

ما میدانیم که شرایط و مقدمات ظهور، دفعتاً و به طور ناگهانی حاصل نمی شود^(۱)، بلکه از قرن‌ها پیش و به تدریج فراهم می گردد و دنیا به سوی آن پیش می رود و از آن استقبال می نماید. بلکه ظهور، نتیجه حرکت و سیر جامعه انسانی و تحولات فکری مختلف و دیدن مکتبها و کلاسهای متعدّد بسیاری است.

چنان که میدانیم، از مقدمات و شرایط ظهور آن حضرت، این است که باید سطح اندیشه و طرز تفکر مردم، آمادگی برای ظهور و قبول حکومت واحد و جهانی اسلام را داشته باشد و این ویژگی در اثر سیر عادی جامعه در جهات علمی و فکری و سیاسی و اجتماعی حاصل می گردد و این نحو غیبت و ظهور (غیبت در عین ظهورهای پراکنده) مانع از حصول این اهداف و موجب غیرعادی شدن وضع رشد و ترقّی افراد و جوامع خواهد شد.

به علاوه، این ظهور و اختفا اگر ملازم با شناختن شخص امام (علیه السلام) باشد، لازمه اش این است که هر وقت در بین حوادث، به حسب وضع عادی، اهل باطل به ظاهر غالب شده و آن حضرت در خطر افتادند، او که برنامه‌اش یک

ص: ۶۴

۱- این نکته با مسئله دفعی و ناگهانی بودن ظهور آن حضرت، که بر حسب روایات، اصل مسلم ظهور آن حضرت است، منافات ندارد؛ زیرا غرض ما از این شرایط و مقدمات، اموری است که بر حسب اراده و حکمت باری تعالی، قبل از ظهور، باید تحقق یافته باشد به طوری که آن ظهور ناگهانی، موجب آن تحوّل عظیم و تغییر مسیر حرکت جهان گردد.

سلوک عادی و رهبری متعارف رهبران الهی است، برای حفظ جان‌ش (که ودیعه خدا برای ظهور کلی است) مختفی گردد و مردم را تنها بگذارد؛ بدیهی است که این برنامه، عکسالعمل مساعدی نخواهد داشت.

و اگر با شناختن ایشان ملازم نباشد و متکراً و به طور ناشناس باشد، این ظهور و غیبت نیست، بلکه استمرار غیبت است؛ زیرا که با مداخله داشتن در امور، به حسب امکان و مصالح (که البته این مداخله هست، هرچند ما نحوه دخالت ایشان را ندانیم) از کجا معلوم که آن حضرت مثلاً در جنگ‌های صلیبی شرکت نکرده باشند اما تحت فرمان کسی نبوده اند؟ و یا اینکه اصحاب و خواص ایشان به فرمان ایشان شرکت نجسته باشند؟

ما در حوادث بسیار، تأثیر غیبی میبینیم، که اگر عنایت غیبی نبود، وضع آن حوادث طور دیگر گشته بود و فاتحه اسلام خوانده شده بود یا صدمات جبران ناپذیری وارد می شد. این حوادث بسیار است، حتی در عصر خود ما نیز می توانیم مواردی را نشان بدهیم.

یک نفر پزشک، داستانی را از یکی از مجروحین جنگ‌های نواحی خراسان - که او را از اوتاد و وابستگان به حضرت شناخته و عجایب مهمی از وی دیده بود - نقل می کرد. متأسفانه هم از جهت اینکه حکایت، طولانی بود و هم به دلیل مرور زمان و اینکه وقتی این حکایت را برای مرحوم آیت الله والد (قدس سره) نقل مینمود، من طفل بودم و کاملاً آن را در ذهن نسپردم، نمی توانم به نحو صحیح و خالی از تحریف، نقل کنم؛ ولی آن حکایت این موضوع را کاملاً روشن میساخت که افرادی هستند که در بعضی از امور و کارها و حوادث، وارد می شوند.

حال اسم آنها هر چه باشد، رجالاتغیب یا ابدال یا اوتاد یا اصحاب خاصّ امام (علیه السلام) بالأخره معلوم است که تحت نظر و فرمان ولی امر (علیه السلام) انجام وظیفه می نمایند.

حاصل این است که: آن چنان نیست که امام (علیه السلام) در عصر غیبت به طور کلی از امور رعیت خود و جریان اوضاع، برکنار و بیتفاوت باشند؛ و شاید فرمایش رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) حدیث جابر، اشاره به همین نکته باشد، آنجا که عرضه داشت:

وَهَيْلٌ يَقَعُ لِيَتَّيَعْتَهُ الْإِنْتِفَاعُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ؟ قَالَ: «أَيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبِيِّ أَنَّهُمْ لَيَسْتَضِعُّونَ بِنُورِهِ، وَيَتَّفَعُونَ بِوِلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا يُنْتَفَعُ النَّاسُ بِالشَّمْسِ إِنْ سَتَرَهَا سَحَابٌ»؛^(۱)

جابر پرسید: آیا شیعه او در عصر غیبتش از او نفع میبرند؟ حضرت فرمود: «آری! سوگند به آن کس که مرا به پیغمبری برانگیخت در دوران غیبت او، به نورش روشنی میگیرند و به ولایت او بهرهمند می شوند، مانند سودبری مردم از آفتاب پشت ابر».

یکی از اقسام استتضائه و انتفاع از وجود امام (علیه السلام) همین مداخلات و تصرّفات است که دلیل بر این است که امام (علیه السلام) امر شیعیان را مهمل نگذارده و رها نفرموده است چنان که از آن حضرت در احتجاج طبرسی روایت شده است که فرمودند: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ، وَلَوْلَا ذَلِكَ، لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ، وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ»؛^(۲)

«ما در مراعات شما کوتاهی نمی کنیم و شما را فراموش نمی‌نماییم، و اگر این نبود، شرّ و بدی بر شما نازل میگشت و دشمنان بر شما مستولی می گردیدند.»

ص: ۶۶

۱- خزاز قمی، کفایه الاثر، ص ۵۴ - ۵۵؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۳۸ - ۲۳۹، ۳۳۹؛ منتخب الاثر، تألیف نگارنده، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲- طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۹۹.

در اینجا مناسب است به این مسئله هم توجه شود که این درک شیعه، و ایمان به اینکه حضرت در پشت پرده، پشتیبان آنهاست و آنها را در مقاصد و اهداف اسلامی به انحاء مختلف و مناسب، یاری میدهد، نهضتها و حرکات اسلامی و جنبشها را مایه میدهد، و انسانها را امیدوار میسازد و به جهاد و کوشش بیشتر برای برقراری نظام اسلام تشویق می نماید.

آخرین نکته‌ای که در اینجا تذکر آن لازم است این است که: این طرحها و پرسشها در برابر یک امر واقع شده غیبت امام (علیه السلام)، از جانب افرادی که در تعیین برنامه آن حضرت صلاحیت دخالت ندارند، اگر از جنبه فکری تا حدی مفید شمرده شود، از جنبه عملی اثری ندارد و واقعیت را عوض نمیسازد.

غیبت به این نحو که واقع شده، واقع شده است؛ مثل اینکه انسان یا مخلوقات دیگر، همه وهمه، به همین نحو که آفریده شده اند، آفریده شده اند، و گفتن اینکه: «چرا این چنین شده، و چرا آن چنان نشده است؟» در کار دیگری و در دایره اختیار و سلطنت و مالکیت و آزادی دیگری، خصوصاً خدای عالمقادر مختار حکیم، دخالت بیهوده است؛ و به فرمایش حکیم طوسی:

ه- چیز که هست آن چنان

میاید

و آن چیز که آن چنان

نمیاید نیست

بنابراین، از جنبه عملی باید به برنامه این امر واقع شده، توجه داشت و تکالیف و وظایفی را که داریم انجام دهیم. آنچه واقع نشده است، نه با حیات و نه با معاش ما، و نه با دنیا و نه با آخرت ما، ارتباط ندارد.

ص: ۶۷

۸- امکان شرفیابی به خدمت امام عصر (علیه السلام) در غیبت کبری

ص: ۶۹

چنان که میدانیم اشخاص جلیل القدر و مورد وثوق و اعتماد، در حکایات بسیاری که از حد تواتر هم گذشته است، تشرّف بسیاری را به فیض حضور انور حضرت مهدی (علیه السلام) نقل نموده اند که با سندهای معتبر، در کتابهای مشهور ثبت و ضبط است.

در همین عصر خودمان نیز برخی به این سعادت عظمی نایل گردیده اند، باینکه در توقیع صادر به نام جناب علی بن محمد سمی نایب چهارم از «نواب اربعه» در عصر غیبت صغری، اعلام شده است که:

«وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ... وَسَيَأْتِي مِنْ شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ؛ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٌ...»^(۱)

«غیبت کامل آغاز شده و هر کس پیش از «خروج سفیانی» و «صیحه آسمانی» ادّعی مشاهده نماید، کذاب و مفتری است».

بنابراین چون آن حکایات به هیچ وجه قابل خدشه نیست، این توقیع را چگونه باید تفسیر کرد؟

این توقیع، اعلام پایان یافتن «غیبت صغری» و شروع «غیبت کبری» است

ص: ۷۱

۱- ر.ک: صدوق، کمال الدین، ص ۵۱۶؛ طبرسی، تاج الموالید، ص ۶۹؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۷؛ ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۶۰۳؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۲۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱؛ ج ۵۲، ص ۱۵۱؛ ج ۵۳، ص ۳۱۸؛ منتخب الاثر، تألیف نگارنده، ج ۳، ص ۴۱۸.

که در آن به جناب علی بن محمد سمري (رحمه الله) امر شده است که به احدی وصیت نماید که بعد از او قائم مقام او و نایب خاصّ باشد.

و نیز اعلام صریح بطلان ادّعی افرادی است که در غیبت کبری، ادّعی نیابت و سفارت خاصّه و وساطت بین امام (علیه السلام) و مردم می نمایند.

بنابراین، چنان که بعضی بزرگان هم فرموده اند، ممکن است مراد از اینکه «مدّعی مشاهده» کذاب و مفتری خوانده شده است، کسانی باشند که ادّعی نیابت کنند و بخواهند با دعوی مشاهده و شرفیابی، خود را واسطه بین امام (علیه السلام) و مردم معرّفی نمایند؛ و همین حکایات و وقوع تشرف اشخاص به خدمت آن حضرت هم، قرینه و دلیل است بر اینکه در این توقیع، نفی مطلق مشاهده و شرفیابی مراد نیست، بلکه مقصود، نفی ادّعی است که دلیل بر تعیین شخص خاصّی به نیابت باشد.

و ممکن است مراد از توقیع مذکور، نفی ادّعی اختیاری بودن مشاهده و ارتباط باشد؛ یعنی اگر کسی مشاهده و ارتباط را به اختیار خود ادّعا کند، به این صورت که هر وقت بخواهد خدمت امام (علیه السلام) شرفیاب می شود، یا ارتباط پیدا می کند، کذاب و مفتری است و این ادّعا از احدی در غیبت کبری پذیرفته نیست، یا اینکه چنین کسی که این سمت را به راستی داشته باشد، پیدا نخواهد شد؛ و اگر هم کسی آن را دارا باشد، از دیگران مکتوم میدارد و به کسی اظهار و افشا نمی نماید.

علاوه براین، پیرامون این توقیع، توضیحات دیگری نیز علمای اعلام داده اند و در کتابهایی مثل جنه المأوی اثر مرحوم محدّث نوری نقل شده است.

اجمالاً- با این توقیع، در آن همه حکایات و وقایع مشهور و متواتر نمی توان خدشه نمود و برحسب سند نیز ترجیح با این حکایات است.

اگر خواننده عزیز، خود به کتابهایی مثل نجمالثاقب رجوع نماید، میبیند که در این حکایات، وقایعی است که هرگز شخص عاقل در صحت آنها نمی تواند شک کند.

بنابراین، هم شرفیابی اشخاص به حضور آن حضرت، ثابت است و هم کذب و بطلان ادعای کسانی که در غیبت کبری ادعای سفارت و نیابت خاصه و وساطت بین آن حضرت و مردم را می نمایند، معلوم است.

ص: ۷۳

غیبت حضرت صاحب‌الامر (علیه السلام) چگونه است؟ آیا جسم شریف ایشان از نظرها پنهان است؟ و جسم حضرت اگر شناخته نشوند، دیده نمی‌شود یا اینکه جسم آن حضرت دیده می‌شود، ولی کسی ایشان را نمیشناسد؟

باید دانست که غیبت جسم شخص یا اشیای دیگر، و مخفی ماندن فعل و عمل انسان از انظار حاضرین، در تاریخ معجزات و کرامات انبیا و اولیا و خواص مؤمنین، بی سابقه نیست و مکرر اتفاق افتاده است.

از جمله در تفسیر آیه کریمه:

(وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا) (۱)

علاوه بر آنکه ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه خدای متعال، رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) را در هنگامی که قرائت قرآن مینمود، از کفاری که قصد ایدای آن حضرت را داشتند، پنهان و مستور میداشت، در برخی از تفاسیر است که خداوند متعال، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را در هنگام قرائت قرآن، از ابوسفیان، نضر بن حارث، ابوجهل، و حمّاله الحطب، مستور میفرمود. آنان میآمدند و از نزد آن حضرت میگذشتند و ایشان را نمیدیدند. (۲)

ص: ۷۷

۱- اسراء، ۴۵. «و هنگامی که قرآن را قرائت می‌نمایی ما در میان تو و کسانی که ایمان به آخرت نمی‌آورند، پرده پوشیده و پنهانی قرار میدهیم».

۲- طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۴۵؛ سیوطی، الدرالمثور، ج ۴، ص ۱۸۶.

ابن هشام در سیره حکایتی از مستورماندن وجود مقدس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از نظر امّ جمیل حماله الحطب روایت کرده که در پایان آن، این جمله را از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل نموده است:

«لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ بَيِّنَاتٍ مِنْهَا عَنِّي» (۱)؛

«خداوند دید او را از من گرفت و مرا از او پنهان نمود».

در وقت هجرت از مکه معظمه به مدینه طیبه نیز، برحسب تواریخ معتبر، مشرکین که بر در خانه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) برای کشتن او اجتماع کرده بودند، آن حضرت را ندیدند. بدین ترتیب که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بعد از آنکه حضرت علی (علیه السلام) را مأمور فرمود تا در بستر او بخوابد، بیرون آمد و مشتی خاک برگرفت و بر سر آنها پاشید و:

(يس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ)

را تا:

(فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ)

قرائت کرد، و از آنها گذشت و کسی آن حضرت را ندید. (۲)

و در تفسیر الدر المنثور، حکایتی است طولانی راجع به خبری که حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) آن را از پدر بزرگوارش، و آن حضرت از امام زین العابدین و او از امیرالمؤمنین (علیهم السلام) روایت کرده است که از شواهد این موضوع است.

ص: ۷۸

۱- ابن هشام، ج ۱، ص ۲۳۸، و روایات دیگری از «ابن مردویه»، «بیهقی»، «ابی یعلی»، «ابی نعیم»، «ابی شیبه»، و «دارقطنی»، در الدر المنثور (سیوطی، ج ۴، ص ۱۸۶) در تفسیر آیه شریفه نقل شده است.

۲- ابن هشام، ج ۲، ص ۳۳۳؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۲۷ - ۲۲۸؛ ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۰۳.

و نیز در تفسیر آیه کریمه:

(وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ) (۱)

«و در مقابل و پشت سر آنها مانعی قرار دادیم و آنها را به وسیله آن مانع، پوشاندیم، پس آنها نمیبینند».

در کتب تفاسیر، روایاتی است که دلالت بر این موضوع دارند. (۲)

در تاریخ زندگی ائمه (علیهم السلام) نیز بر این موضوع، شواهد متعددی وجود دارد؛ مانند غایب شدن حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) از نظر مأموران عبدالملک مروان، که علاوه بر علمای شیعه، علمای اهل سنت مثل ابن حجر نیز آن را روایت کرده اند. (۳)

پس مسئله غایب شدن شخص، مسئله ای واقع شده و سابقه دار می باشد.

و اما خفای عنوان و ناشناخته ماندن انسان، بدون غایب شدن بدن، بسیار بسیط و ساده است و در بسیاری از موارد، محتاج به اعجاز و خرق عادات نمی باشد، و همواره اشخاصی را میبینیم که کاملاً در نظرها آشکارند، ولی آنها را نمیشناسیم.

پس از این مقدمه، در جواب سؤال گفته می شود:

اگرچه فلسفه و صحت و فایده غیبت، به هریک از دو نحو (غایب شدن جسم و ناشناس بودن) حاصل می شود و این جهات که امر امام (علیه السلام) مخفی

ص: ۷۹

۱- یس، ۹.

۲- طوسی، التبیان، ج ۸، ص ۴۴۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۶۴۹ - ۶۵۰؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۵۸ - ۲۵۹؛ و تفاسیر دیگر.

۳- ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۰.

باشد و کسی او را نشناسد، یا نتواند متعرّض ایشان گردد و سایر هدفها و مقاصدی که در غیبت آن حضرت است، در هر دو حال، حاصل است؛ اما از جمع بین روایات و حکایات تشرف افراد به خدمت آن حضرت و استفاده تفسیر بعضی از آنها از برخی دیگر، دانسته می شود که غیبت آن حضرت به هر دو شکل (ناپیداشدن و ناشناس بودن) وقوع دارد، و بلکه گاهی در زمان واحد هر دو شکل واقع شده است؛ یک نفر ایشان را دیده و شناخته است، و دیگری در همان حال، اصلاً آن حضرت را ندیده است. چنان که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در بعضی از وقایعی که به آن اشاره شد، بعضی میدیدند و بعضی نمیدیدند.

نهایت این است که در «غیبت صغری» در برخی مواقع که مکان آن حضرت معلوم بوده است؛ غیبت غالباً به صورت غایب شدن جسم و بدن آن حضرت، و بلکه در بعضی حکایات، به صورت غایب شدن مکان و منزل ایشان نیز بوده است؛ و بسا که حتی بعضی از نواب خاصّ ۴، که از مکان آن حضرت مطلع بوده و میدانسته اند که آن حضرت کجا تشریف دارند، با این وجود، حضرت را در آن مکان رؤیت نمی کردند.

در «غیبت کبری» هم امکان دارد که نسبت به اغلب و اکثر مردم، غیبت به همین صورت باشد و در بعضی فرصتها و مناسبات و بعضی از منته و امکانه، نسبت به بعضی از افراد، امکان رؤیت جسم، حاصل باشد؛ حال چقدر هنگام رؤیت، آن حضرت را بشناسند (که به ندرت اتفاق میافتد) یا اینکه بعد از تشرف و سعادت دیدار، ملتفت این موضوع شوند، یا اصلاً توجه پیدا نکنند.

اخبار و حکایات معتبر، این تفصیلات را روشن میسازد. البتّه برحسب بعضی از اخبار، در موسم، مانع رؤیت جسم، مرتفع می شود، ولی با دیدن جسم ایشان، کسی آن حضرت را نمیشناسد.

مطلبی که توجّه به آن لازم است این است که: غیبت جسم، بدون اعجاز و خرق عادت واقع نمی شود، اما پنهان شدن نام و عنوان و ناشناخته بودن، به طور عادی نیز واقع می شود، هرچند در بعضی مواقع، استمرار آن یا جلوگیری از التفات اشخاص به استعمال و طلب معرفت، محتاج به خرق عادت و تصرّف در نفوس است که خداوند قادر متعال برای تحقق اراده خود و حفظ ولیّ امر (علیه السلام) تمام اسباب عادی و غیرعادی آن را توسط خود آن حضرت و یا مستقیماً - هر طور که مصلحت باشد - فراهم میسازد.

وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٍ

ص: ۸۱

۱۰- علّت غیبت امام عصر (علیه السلام) با وجود آمادگی شرایط ظهور

ص: ۸۳

«دوایت م. نلدسن» خاورشناس، پیرامون غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) بیاناتی دارد و در آن به مناسبات متعدّد اشاره کرده است. از جمله مطالب او این است که: شیعه دورانهای گوناگونی را پشت سر گذاشته، گاهی تشیع در اعتلا و قوّت بوده است، مانند عصر آل بویه و صفویه و زمانی ظلم و جنگ و فتنه و فساد، در ممالک اسلامی شایع بوده است، مثل اعصار جنگ های صلیبی و دوران هجوم و یورش مغول به شهرهای ایران؛ معذکک امام مهدی (علیه السلام) ظهور نکرده اند، مانند آنکه علایم ظهور آشکار شده ولی امام ظاهر نشده باشند.^(۱) او در این زمینه سخنان دیگری از این قبیل گفته و در اذهان مردم پارهای شبهه ایجاد کرده است.

اصولاً باید توجه داشت که سخنان خاورشناسان در مسائل اسلامی، به خصوص در مواردی که برخلاف نظر محققان و دانشمندان مسلمان باشد، مورد اعتماد نیست؛ و به اعترافات و سخنان آنها، صرفاً در برابر خودشان و برای ملل دیگر، و در مقام تأیید آرای علمای اسلام می توان استشهاد کرد، ولی در مقام تحقیق و کشف حقیقت، به چند جهت که ذیلاً یاد آور می شویم، گفتار آنان اصل نبوده و قابل استناد نمی باشد:

ص: ۸۵

۱. بسیاری از خاورشناسان، عمال استعمار و صهیونیسم و تبشیر و دستگاه پاپ هستند و از جانب وزارت‌های مستعمرات یا مراکز دیگر حتی یونسکو - که تحت نفوذ کامل «صهیونیسم» قرار دارد - مأموریت دارند تا علیه اسلام و مسلمانان، کتاب و رساله و مقاله بنویسند.

این دسته از خاورشناسان، پیش قراول استعمار و غرب زدگی بوده و در جدا کردن مسلمانان از فرهنگ و آداب اسلام و تضعیف علائق اسلامی و کم کردن التزام مسلمانان به احکام و تعالیم دین نقش مؤثری داشته، و نقشه‌هایی که علیه مسلمانان طرح کرده و پیشنهادهایی که بسا به صورت دلسوزی و دعوت به ترقی و تعالی میدهند، از سوء نیت و خبث باطن آنها حکایت می‌کند؛ و متأسفانه گفته‌های آنها در مطبوعات و جراید و مجلات غربزده و مقلد و مزدور مسلمانان نیز منعکس می‌گردد.

مثلاً یکی از آنها فردی است به نام ماسینیون که مأمور وزارت مستعمرات فرانسه بود. وی همان کسی است که پیشنهاد داد تا برای تجزیه و تفرقه ملل عرب و برای متروک کردن لغت قرآن و بیگانه کردن مسلمانان از منطق قرآن و هدایت‌ها و ارشادات آن، باید در هر منطقه از بلاد عرب، لغت‌های محلی را رسمیت داد تا به تدریج، زبان قرآن و منطق و تعلیمات قرآن مهجور گردد و کسی چیزی از آن را درک نکند و همه از آن بیگانه شوند.^(۱)

بعضی از این مستشرقان مانند جولدتسیهر در کتابهایی که نوشته‌اند،

ص: ۸۶

۱- چنان که تغییر خط و الفبا که در ترکیه عملی شد و اکنون هم استعمار آن را در نقاط دیگر زمزمه میکند، به همین منظور بود که جامعه «تُرک» از اسلام و قرآن مجید و کتابها و معارف اسلام بیگانه گردد و خیال استعمار و غرب و مسیحیت از جانب او راحت باشد و «سلطان محمد فاتح» دیگر پیدا نشود.

مغرضانه مطالب را تحریف کرده اند و مانند لامنس سعی می کنند در تاریخ اسلام، تصرّف نموده و واقعیّات را انکار کنند و افرادی را که خیانت کرده و با مسیحیت همکاری داشته اند تبرئه نمایند، و حکومت هایی مثل حکومت بنی امیه را شرعی و نمونه نظام اسلام معرفی کنند!

برخی دیگر فریب کارانه پیرامون اسلام کتاب نوشته و قصدشان این بوده است که در یک یا دو مورد حسّاس، حقیقتی را مسخ یا تهمتی را به اسلام وارد کنند و به طوری آن را عرضه بدانند که حتّی بسیاری از مسلمانها هم ملتفت سوء نیت و غرض آنها نگردند.

برخی هم به منظور سابقه سازی برای اقلیتهایی که اختراع کرده یا تحت‌الحمايه و مزدور و جاسوس خود قرار داده اند، به استشراق میپردازند و برای این اقلیتهای، تاریخ و نفوذ و دین، جعل می نمایند چنان که در مورد وهابیه، قادیانیه، بهاییه، شیخیه و حتّی صوفیها کوتاهی نکرده و در خیانتها و جاسوسیهای بزرگ، از آنها بهره برده اند.

۲. گروه دیگری از خاورشناسان به واسطه قلّت اطلاع و ضعف بررسی، اظهار نظرهای غلط و جاهلانه و دور از حقیقت می نمایند؛ و بسا که صلاحیت علمی و حدود اطلاعاتشان، از حد مسافرت عادی به چند کشور شرقی و کارمندی یک سفارتخانه یا یک مؤسسه در یک کشور شرقی، تجاوز نکند.

بدیهی است که بررسیها و آرای این افراد، عامیانه و مبتذل و بیارزش است. ولی باین همه، غرب زدگان شرق، چون شیفته هر رأی و نظری می باشند که صاحبش اسم فرنگی داشته باشد و به او «مستر» یا «مسیو» یا

«مسیس» یا «مادام» بگویند، به گفتار و نوشته های آنان به نظر احترام نگریسته و مثل اصل مسلمی میپذیرند.

۳. گروه دیگری را تعصب مسیحیت، کور و کر کرده و بر اساس تعصب، از تحریف و قلب حقایق و بستن هرگونه تهمت و افترا به مسلمانان، باکی ندارند.

۴. بعضی از «خاورشناسان» به کاوش و تجسس از آرای غیرمشهور پرداخته و اسامی و نامهای فرقه های از بین رفته یا وجود نیافته را زنده می نمایند و این کار را به نظر خود کشفی شمرده و مسلمانان را متهم میسازند.

۵. برخی دیگر در مقام ایجاد تفرقه بین مسلمانان و آنان را در برابر و مقابل یکدیگر قرار دادن و به اتحاد اسلامی ضربه زدن، در بلاد اسلام، گردش می کنند؛ و از این فرقه یا اهل این منطقه چیزی را شنیده یا نشنیده، به فرقه دیگر و اهل منطقه دیگر می رسانند و تخم عداوت و کینه و بدبینی را بین آنها میپاشند.

۶. بعضی دیگر برای اینکه وضع موجود را متزلزل ساخته و شعایر اسلامی را تضعیف نمایند در گذشته ها و سوابق بسیار دور ملل و جوامع، تجسس می کنند؛ و سپس با تجدید آن گذشته ها، فرهنگ مرده و کهنه را به آنها عرضه میدارند و مردم را عقبگرا می نمایند و التزام و تعهدشان را به سنن و شعایری که به آن ملتزم و متعهد هستند، ضعیف میسازند و سرگردان و بیعلاقه و بی شخصیتشان می کنند و خصایص دینی و قومی آنها را از آنان سلب می نمایند.

۷. معدودی مستشرقین بی‌غرض نیز هستند که تا حدودی صلاحیت بررسی و کاوش دارند و مقصودشان کشف حقایق و تحقیق ساده است که برحسب درجات معلومات و تخصصی که دارند، نوشته‌های آنها ارزش دارد؛ ولی با وجود این، نوشته‌های این افراد نیز خالی از اشتباه نیست و نیاز به تحقیق و تلخیص دارد، هرچند بررسی‌های آنها در بعضی از رشته‌ها مفید، و مخصوصاً برای رفع تهمت‌هایی که قرن‌ها مسیحیت متعصب و خودخواه به اسلام زده است، سودمند می‌باشد.

پس از این مقدمه می‌گوییم: از بررسی کتاب عقیده‌الشیعه استفاده می‌شود که نویسنده، با اینکه شانزده سال در مشهد مقدس اقامت داشته است ولی مسائل را با عینک حقیقت‌بینی مطالعه نموده و حتی مانند یک فرد نه مسلمان و نه مسیحی دنبال تحقیق نبوده، بلکه اسلام و مجامع اسلامی و برنامه و آداب مسلمانان را، از دیدگاه یک نفر مسیحی مأمور و گزارشگر، مطالعه می‌کرده است.

لذا، اگرچه در بعضی موارد به ناچار اعترافاتی دارد و از خلال نوشته‌هایش حقایق بسیار روشن می‌شود؛ ولی چون حقانیت اسلام را قبول نداشته و بررسی او هم برای حقیقت‌شناسی و رسیدن به دین حق نبوده است، در توجیه و تفسیر مسائل و حوادث، چنان روشی را پیش گرفته است که به آشکارشدن بطلان کلیسا و مسیحیت کنونی و حقانیت اسلام، منتهی نگردد. این گونه بررسی و تحقیق در عقاید و آرا و جهات افتراق فرق، کار سازمان‌های شرقشناسی تبشیر و استعمار را آسان می‌سازد و آنان را در راه گسترش نفوذ و تسلط بر کشورهای شرقی یاری می‌دهد.

کتاب عقیده الشیعه باید مورد نقد و بررسی دقیق محققان شیعه قرار بگیرد؛ و پیرامون اشتباهات و غرض ورزیهایی که در آن است، توضیحات لازم داده شود.

نویسنده در قسمتهای مختلف این کتاب، به گفته های خاورشناسان مغرض یا اشتباه کاری همچون: ارنولد، لامنس، نیکلسون، جولدتسیهر، براون، مویر، مرغلیو، نیکلین، لسترنج، برتن، ماکدونالد فریدلاندر، بروکلمن، ستانلی لین بول، سریری سایکس، بردلیم رمزی و هیوارث، نیز استناد کرده و به نتایج بررسیهای آنها اعتماد نموده است.

در بین خاورشناسان نام برده، افرادی هستند که در قلب حقایق و تحریف مطالب و غرض ورزی و دشمنی با اسلام و مسلمین، مشهور و معروف اند.

مطالبی که او پیرامون غیبت امام (علیه السلام) در کتاب مزبور نگاشته است،^(۱) نمونههای از اشتباهات او یا غرض ورزیها و دشمنیهایش با شیعه و مسلمانان است.

زیرا هر کس در عقاید شیعه و اخبار و احادیث راجع به غیبت حضرت صاحبالأمر (علیه السلام) و کتاب هایی که در این موضوع نوشته شده حتی بررسی مختصری کرده باشد، میفهمد که مسئله انتظار و شرایط و برنامه آن، از دید شیعه و منطق احادیث و اخبار، از این مناسبتها که نلدسن ذکر کرده، گستردهتر است و با اوضاع عمومی جهان ارتباط دارد و یک مسئله طایفه‌های و منطقه‌های، و مربوط به گوشه‌های از جهان نیست، بلکه مسئله تمام زمین و تمامجهان و انقلاب جهانی مطرح است؛ مسئله مهدویت با حکومت آل بویه و سلطنت صفویه - با فرض اینکه برنامه کار آنها تا حدودی به نظام حکومت اسلام نزدیک بوده و احکام اسلام و نظام اسلام را تا آنجایی که حکومت و استبداد آنها در مخاطره قرار نگیرد پیاده می کردند - ارتباط ندارد.

ص: ۹۰

۱- دونلدسن، عقیده الشیعه، ص ۳۴۸ - ۳۴۹.

در مسئله آمادگی برای ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) بایستی غیر از منطقه حکومت آل بویه و صفویه، وضع سایر مناطق و امکانات بسیار دیگر را نیز در نظر گرفت، تا معلوم شود که این ظهور، در آن زمان ها انجام پذیر نبوده است.

علاوه بر آنکه حضور آن حضرت، ظهوری است که حصول تمام شرایط و زمینه ها و وقت آن را فقط خدا میداند.

همچنین از نظر جنگ و فتنه و فساد و بیدادگری و خون ریزی، وضع منطقه خاصی را نمی توان در نظر گرفت و شرایط ظهور را مساعد شمرد؛ زیرا که همیشه کم و بیش این حوادث بوده و هست، در منطقهای حکومت شر و ظلم و فساد وجود دارد و در منطقه دیگر حکومت بالنسبه معتدلتر به چشم میخورد. اینها مناسباتی نیست که در آن، برای آن، ظهور کلی عدل و آرامش و نظام اصلح صورتپذیر باشد.

در جنگ های صلیبی ظلم و جور به اصطلاح عرفی، حتی در مناطق طرفین وجود نداشت، اگرچه ظلم و جور به معنای حقیقی وجود داشت - چون همه آن حکومتها بر اساس استضعاف و استبداد بودند - اما رشد جوامع به حدی نبود که آن را درک کنند، و سنگینی و فشاری را که آن حکومتها بر روح انسان دارد، احساس نمایند؛ و معدودی هم از مردمان آشنا با منطق حقیقیقرآن، اگرچه درک می کردند، ولی در اقلیت محض بودند و جنگ هایی را هم که آتشش روشن بود، عدل و حقخواهی می شمردند.

در هجوم مغول نیز وضع به همین گونه بود؛ تأسیس حکومت جهانی اسلام و انقلاب عظیم توحیدی آن، امکانپذیر نبود و همان مردمی که گرفتار این حمله بودند این مسائل عالی را درک نمی کردند.

افکار ضعیف پرور و از بین برنده شهامت و شجاعت و طرز تفکر درونگرای صوفیانه - که از عالم پهناور اسلام، حال مقاومت و دفاع از چنین یورش را سلب کرده بود - بر افرادی که به نسبت از اختیار شمرده می شدند، مسلط بود.

چنان که داستان قتل شیخ نجم الدین صوفی در مسجد جامع و اهانت‌هایی که از جانب مغول به قرآن مجید و مقدّسات اسلام شد، نمونه‌های از این وضع اسفناک و افکار منحرف و راکد مسلمانان است.

غرض اینکه، زمینه برای حکومت جهانی اسلام فراهم نبود؛ نه افکار و اندیشه‌ها و سطح بینش و بصیرت و رشد مردم آماده بود، و نه مردم، حاضر به فداکاری و همکاری در این سطح جهانی بودند.

چنان که گفتیم ما نمی توانیم این شرایط را از هر جهت به دست بیاوریم، و حصول تمام آن مقدمات را در یک عصر معین پیشینی کنیم، که مثلاً در چند قرن و چند هزار سال فراهم می شود. و اینکه بشر باید چه کلاسها و مکتب‌هایی را ببیند و چه رژیم‌هایی را پشت سر بگذارد، از اینکه آنها بتوانند اصلاحات را در سطح واحد و به نفع تمام بشریت انجام دهند، مأیوس گردد و خود را برای استقبال از آن عصر علم و پاکی و عصرفضیلت و عدالت آماده کند.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءَ وَأَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ»^(۱)؛

«چه طولانی و دراز است این رنج و چه دور است این امید».

ص: ۹۲

۱ - ۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷ (ج ۲، ص ۱۲۶)؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۹۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۲۱۲.

این همه اخبار که در آنها این جمله وارد شده است:

«يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»؛^(۱)

«خدا به وسیله او زمین را از قسط و عدل پر می کند بعد از اینکه از ظلم و جور پر شده باشد».

و مانند این فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) که می فرماید:

«ذَاكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبُهُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْيَوْنَ مِنَ الْمُدْرَمِ مِنْ حِلِّهِ، ذَاكَ حَيْثُ يَكُونُ الْمُعْطَى أَكْبَرَ مِنْ الْمُعْطَى، ذَاكَ حَيْثُ تَشْتَبَهُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ بَلْ مِنَ النِّعَمِ وَالنَّعِيمِ وَتَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَارٍ وَتَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ إِخْرَاجٍ، ذَاكَ إِذَا عَضَّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَعَضُّ الْقَتَبَارِبَ الْبُعَيْرُ»^(۲)؛

«این ظهور و فرج هنگامی به وقوع می پیوندد که ضربت شمشیر بر مؤمن از به دست آوردن یک درهم حلال آسان تر است. این وقتی است که عطاشونده، اجر و مزدش، از عطاکننده عظیمتر باشد. این هنگامی است که مست می گردید از غیر شراب، بلکه از نعمت و نعیم، و سوگند یاد می کنید نه از روی ناچاری؛ دروغ میگویید، نه از جهت ضرورت. این در زمانی است که بلا شما را بگزد، چنان که پالان، کوهان شتر را میگذرد.»

این احادیث، دورنمایی از وضع آن زمان است. اما چه اسباب و شرایطی

ص: ۹۳

۱- منتخب الاثر، تألیف نگارنده، ج ۱، ص ۵۳؛ ج ۲، ص ۱۳۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷ (ج ۲، ص ۱۲۶)؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۲۱۲.

فراهم می شود که زمین پر از ظلم و جور می شود، و این سختیها و تغییرات پیش بیاید و این اسباب و شرایط، مقدماتش از چه زمان فراهم می شود؟ به نظر می رسد که مرور اعصار و تحولات و پیدایش مکتبهای گوناگون و رژیمها و نظامات در قرن ها و دوران ها، این اسباب را آماده می سازند و جهان را برای این ظهور عظیم، آماده می نمایند.

نلدسن بدون توجه و بررسی این دقایق و نکات و جواب موضوع یا باتوجه به اینها و به صورت مغرضانه مانند آنکه علایم و نشانی های ظهور آشکار شده باشد و امام (علیه السلام) ظاهر نشده باشد، در اینجا سخن گفته است و افکار افراد بیاطلاع و شیعه شناس را گمراه کرده و تحقیق و بررسی را بدنام ساخته است.

بدیهی است که مسلمانان آگاه، در مورد نوشته ها و کتاب های «خاورشناسان» که بیشتر یا مغرض، یا بی اطلاع هستند، به این دستور قرآنی عمل می کنند:

□

(فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ)؛ (۱)

«ای رسول ما! بشارت رحمت ده بر آن بندگانی که چون سخن بشنوند نیکوتر آن را عمل کنند، آن کسانی که خدا آنان را به لطف خاص خود هدایت فرموده و آنان نیز به حقیقت، خردمندان عالم اند.»

ص: ۹۴

پاسخ به چند پرسش دیگر

ص: ۹۵

حضرت آیت الله العظمی صافی در پاسخ به سؤالاتی پیرامون کتاب پاسخ به ده پرسش، توضیحات ارزشمندی را مرقوم فرموده اند که در ویراست جدید، به کتاب ملحق گردید و در ادامه می آید.

۱. چه رابطه ای میان بقای اهل زمین و وجود امام و حجّت است؟

موضوع اینکه وجود امام، امان از فنا و پایان دنیا و اهل زمین باذن الله تعالی و تقدیره می باشد برحسب اخبار متواتره از طرق عامّه و خاصّه، از جمله «اخبار امان» ثابت و مسلم است و اخبار از این امور مانند اخبار از ملاحم و اوضاع مستقبل دنیا و تکویر شمس و انکدار نجوم و انشقاق سماء و امتداد و انبساط زمین و سیر جبال و تسجیر بحار و... فقط از طریق وحی و اخبار پیغمبر صادق مصدّق قابل قبول و باور آور است و از اموری که مستقیماً با برهان عقلی قابل اثبات باشد نیست.

و اگر صاحبان بعضی مسالک و اهل علوم عقلیه یا مدعیان کشف و شهود برحسب نگرش های خود خصوص دخل وجود امام را در بقای عالم ثابت بدانند و بر آن استدلال عقلی هم بنمایند چون خارج از فهم عامّه و بلکه اکثر خواصّ است و نیاز به اثبات مقدمات دیگر دارد و از نظر آنهایی که در این مسالک سیر نمی نمایند و اثبات این امور را با عقل، مقبول نمی شمارند راه صواب همان اتکای به وحی و اخبار مخبر عن الله است که وساطت و

سفارت او بین الخلق و الخالق به دلیل و معجزه ثابت شده باشد؛ بنابراین همین که در عالم ثبوت و واقع این موضوع امکان داشته باشد با اخبار نبی ثابت النبوه و وصی ثابت الوصایه ثابت می شود و هر انسان مستقیم الذهن آن را می پذیرد و باور می کند و خلاصه مسائلی مثل:

(یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ)؛ (۱)

(وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدًا وَهِيَ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ) (۲)

از اموری نیستند که عقل بتواند از آنها خبر دهد.

آیا عقل توانسته و می تواند از واقعه ای مثل قتل عمار به دست فئه باغیه، ده ها سال قبل، خبر بدهد؟

آیا دلیل عقلی می توانست مثل انبیای سلف، بشارت از ظهور پیغمبر آخر الزمان محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) بدهد؟

آیا عقل می تواند مثل وحی خبر از خروج عایشه و سگان حوثب بدهد؟

یا از جنگ جمل و معارضه زبیر با امیرالمؤمنین یا از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) و صدها وقایع غیبیه دیگر خبر دهد؟ هیچ عقلی نمی تواند از این امور غیبیه خبر بدهد ولی با خبر نبی ثابت النبوه و وصی ثابت الوصایه پذیرفته می شود و رد آن به عنوان اینکه دلیل عقلیندارد جایز نیست؛ بلی! اگر در جایی دلیل قاطع عقلی بر عدم وقوع باشد مسئله دیگری است.

ص: ۹۸

۱- ۱. ابراهیم، ۴۸. «در آن روز که این زمین به زمین دیگر مبدل شود».

۲- ۲. نمل، ۸۸. «کوه ها را می بینی، و آنها را ساکن و جامد می پنداری، درحالی که مانند ابر در حرکتند».

بنابراین برحسب این روایات معتبره و متواتره که از آن جمله در نهج البلاغه نیز از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«اللَّهُمَّ بَلَى لَّا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ إِلَّا مَا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَعْمُورًا».^(۱)

و محدثان بزرگ اهل سنت نیز آن را روایت کرده اند، این فایده وجود امام غائب، که وجودش امان اهل ارض است و بقای آن وابسته به بقای اوست، قابل انکار و تردید نیست.

امّا نقض و ردّ این دلیل نقلی به وقوع جنگ ها، ویرانی ها، زلزله ها، آتشفشان ها، سیل ها، طاعون ها، وباها و امور دیگر در طول دوازده قرن بلکه چهارده قرن و بلکه در تمام ادوار و اعصار و هر دور و کور، جوابش این است که از این اخبار و احادیث، نفی کلی این حوادث، که طبیعت عالم و زمین مقتضی آن است و علاوه سنت الله بر آن جاری شده است، استفاده نمی شود. اینها اموری است که برحسب نظام مقرر در این عالم طبیعت، حدوث آنها طبیعی است و غرض از اینکه امام، امان است این نیست که با وجود امام، کسی بیمار نمی شود یا جنگی واقع نمی شود یا زلزله و حوادث دیگر اتفاق نمی افتد؛ همه این امور در اعصار حضور انبیا و ائمه (علیهم السلام) اتفاق افتاده و بعد از این هم اتفاق خواهد افتاد.

غرض این است که امام، وجودش در بقای اهل ارض، مؤثر است و آنگاه که زمین خالی از حجت باشد زمین و نظامات آن به هم می خورد یا عوض می شود و:

ص: ۹۹

۱- ۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷ (ج ۴، ص ۳۷)؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۰ - ۱۷۱.

«وَلَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِلَا إِمَامٍ مِّنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا» (۱)

می شود.

مع ذلك چون اسرار قضاوقدر بر ما معلوم نیست تأثیر وجود امام در منع از بروز همین حوادث طبیعی در مواردی مسلم است؛ چنان که اعمال مردم و خوب و بد در بروز و عدم بروز این حوادث مؤثر است و صدقه و دعا دافع بلایات عمومی و خصوصی است؛ حتی استغفار، سبب نزول باران و برکات می شود و وجود سالمندان و کودکان نیز مانع از دفع بلا است.

چنان که در خبر است:

«إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مُنَادِيًا يُنَادِي مَهَلًا مَهَلًا عِبَادَ اللَّهِ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ فَلَوْلَا بَهَائِمٌ رُئِعَ وَصَبِيَّةٌ رُضِعَ وَشُيُوخٌ رُكِّعَ لَصَبَّ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ صُبًّا تَرُضُونَ بِهِ رَضًا» (۲) مسئله فایده وجود امام را با این دید ایمانی باید بررسی کرد و در بیان این فایده هم با کسانی که به عالم غیب و قضاوقدر الهی معتقدند حرف می زنیم.

وجود پیغمبر به صریح قرآن، امان از عذاب است؛ وجود قائم مقام او نیز امان است؛ استغفار نیز امان است:

ص: ۱۰۰

۱- صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۱. «اگر زمین بدون امام باقی بماند اهلش را فرو می برد».

۲- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۶؛ صدوق، الخصال، ص ۱۲۸ - ۱۲۹؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۴۶۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۴۴، باب ۱۳۷. «خداوند یک منادی دارد که در هر شب و روز فریاد می زند: ای مردم از معصیت های خداوند دست بردارید، آهسته حرکت کنید و تجاوز ننمائید اگر نه این بود که در روی زمین چهارپایان و حیوانات چرنده نبودند، و یا کودکان شیرخوار زندگی نمی کردند، و یا پیرمردانی که به عبادت و پرستش خداوند مشغول نبودند، عذاب بر شما فرود می آمد و شما را در هم می شکست».

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) (۱)

و خلاصه این فایده ای که برای وجود امام چه غائب و چه حاضر باشد بیان کرده ایم با توجه به این معانی که بیشتر از این در اطراف آن مجال اطاله کلام نداریم روشن و منطقی است و کلام حکیمانه محقق طوسی بسیار محکم است: «وَجُودُهُ لُطْفٌ وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَعَدَمُهُ مِنَّا».

ص: ۱۰۱

۱- انفال، ۳۳. «و خدا ایشان را عذاب نخواهد کرد درحالی که تو در میان ایشان باشی، و همه آنان را به کیفر نمی رساند درحالی که استغفار نموده آمرزش می طلبند».

۲. امامی که در غیبت است چه فایده ای دارد؟

گفته شده که نصب امام در صورتی که غائب از انظار و متصرف در امور و رتق و فتق و اصلاح احوال جامعه نباشد چه فائده ای دارد؟ و اصلاً چرا لازم می شود؟ و چرا بعد از اینکه غائب است و در جامعه حضور عینی ندارد عدم دخالت او در امور، مستند به مردم است؟ در حالی که مردم به واسطه وجود و حضور او در میان جامعه در معرض امتثال و اطاعت از فرامین و اوامر او قرار نگرفته و مخالفتی اظهار ننموده اند تا بتوان غیبت و قیام نکردن آن حضرت را به اصلاح و انتظام شئون عموم و اعمال ولایت به مردم نسبت داد؛ لذا کلام محقق طوسی که عدم تصرف امام را از ما و مستند به ما (یعنی مردم) می فرماید چگونه قابل توجیه و تحقیق است؟

در جواب می گوئیم این ایراد که فایده تعیین امامی که برکنار از مداخله در اداره جامعه و حفظ مصالح عالیّه اسلامی باشد چیست و نصب و تعیین او چرا لازم است به فرض ورود، اختصاص به امام غائب ندارد بلکه در مورد امام حاضری که مبسوط الید نیست و از تصرف در امور، ممنوع یا محبوس است نیز قابل طرح است بلکه در مورد نبی و پیغمبری که مردم او را به طور موقت یا دائم، مانع از تبلیغ رسالت باشند نیز این سؤال هست.

اما جواب کلی این است که باوجود عدم حضور مردم برای انفاذ اوامر امام یا استماع تبلیغ نبی و بلکه ممانعت از آن، چنان که در عصر ائمه قبل از حضرت صاحب الامر (علیهم السلام) واقع شد، تصرف نکردن آن بزرگواران در امور،

ص: ۱۰۲

مستند به مردم است؛ آنچه بر خدا لازم است اتمام حجّت و ارسال رسول و نصب امام و فرستادن شرایع و احکام است؛ اگر مردم، استقبال نکنند و همکاری نمایند این فواید حاصل نمی شود ولی خداوند متعال به مقتضای حکیمیت و رحیمیت و رحمانیت و ربانیت و فیاضیت و هدایت و سایر صفات جمالیّه و برای اینکه حجّتی از عباد بر او نباشد:

«لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ» (۱)

و مصالحي که خود، عالم به آن است زمین و زمان را خالی از حجّت و صاحب الامر نخواهد گذارد و همان طور که در بعضی از روایات است:

«مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ يُوتَى وَلَا يَأْتِي» (۲)

وقتی قیام به این وظایف عامه ولایی بر امام واجب است که مردم به طور جدّی اظهار حضور برای فرمان بری و امتثال از او امر او بنمایند؛ چنان که از فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ذیل خطبه ششقیه استفاده می شود:

«أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسِيمَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كِظِّهِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا وَلَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطِهِ عَنِّي»؛ (۳)

ص: ۱۰۳

۱- طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۶۸. «تا هیچ حجّتی بر خداوند نداشته باشند».

۲- خزاز قمی، کفایه الاثر، ص ۱۹۹، ۲۴۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳، ۳۵۸؛ الانصاف فی النص علی الائمه، ص ۱۸۱

— ۱۸۲، ۴۱۰. «مثل امام، همانند کعبه است که به سوی او روند و او به جانب کسی نیاید».

۳- نهج البلاغه، خطبه ۳ (ج ۱، ص ۳۶ - ۳۷).

آگاه باشید! سوگند به کسی که دانه را شکافت و روح را آفرید، اگر نبود حضور حاضران، و اقامه حجّت به وجود یاوران، و پیمانی که خداوند از علما گرفته است که بر پرخوری ظالمان و گرسنگی مظلومان صبر نکنند البتّه افسار شتر خلافت را بر گردنش رها می‌ساختم و محققاً درمی‌یافتند که دنیای شما در نزد من از آب دماغ بز بی‌ارزش تر است».

بنابر این مبسوط‌الیدنشدن و قدرت‌نیافتن ائمه طاهرين (عليهم السلام) بر اداره امور همان طور که خواجه فرموده مستند به مردم است. در مورد حضرت صاحب الأمر (عليه السلام) نیز همین جهت معلوم بوده که اگر ایشان هم در این اعصار مثل آبای کرامشان در بین مردم بودند و مأمور به آن برنامه خاص نبودند حکومت‌های وقت و مردم دنیا پرست همان معامله‌ای را که با ائمه گذشته (عليهم السلام) داشتند ادامه می‌دادند و بلکه با اطلاع از بشارتی که به آن ظهور پیروز و جهان‌گیر شنیده بودند در فشار و اذیت و آزار به آن حضرت تا سر حد شهادت در آن عصرهایی که مقتضیات و شرایط ظهور، موجود نبود اقدام می‌کردند؛ چنان که در آغاز و مقارن با ولادت آن حضرت و خصوص بعد از شهادت پدر بزرگوارش در مقام دستگیری آن حضرت برآمدند. بنابراین اینکه عدم تصرف آن حضرت در امور، به مردم مستند شود احتیاج به آزمایش و امتحان جدید نداشت و در کل، مسئله پیاده‌نشدن نظام امامت و رتق و فتق امور و به دست گرفتن زمام کارها برحسب تاریخ به متعهدنبودن مردم به نظام الهی امامت ائمه (عليهم السلام) مستند بود؛ البتّه قضا و تقدیرات خداوند علیم، قدیر حکیم نیز در کنار وضع مردم برحسب بشارات

و احادیث به غیبت طولانی آن حضرت و پیش آمدها و حوادث و مسائل بسیار، سیر جهان را بالأخره به ظهور آن حضرت و تشکیل حکومت عدل اسلامی جهانی منتهی خواهد کرد و این، وعده الهی است:

□
(وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ) (۱)

بنابراین ظهور ولایت آن حضرت بدون حصول شرایط خاص و آماده شدن جهان و تحقق تقдіرات الهیه امکان پذیر نخواهد بود و در غیر آن شرایط، موقعیت مثل موقعیت های گذشته یا دشوارتر خواهد بود. مردم جهان باید در این اعصار امتحانات بسیار بینند و دنیا دور و کورهای متعدّد را پشت سر بگذارد تا شرایط چنان که خداوند فرموده فراهم شود؛ حتی در روایات است که تمام اصناف و صاحبان دعاوی به حکومت می رسند تا کسی نتواند بعد از ظهور آن حضرت ادّعا کند که اگر من یا ما هم بودیم می توانستیم این برنامه را پیاده کنیم. (۲) و به هر حال:

هَذَا مِنْ أَمْرِ

اللّٰهُ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللّٰهِ لَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهَا وَأَسْرَارَهَا إِلَّا اللّٰهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَمَا نَقُولُ أَوْ نَعْلَمُ مِنْهُ ظَاهِرٌ مِنَ الْبَاطِنِ وَمَجَازٌ مِنَ الْحَقِيقَةِ وَيُظْهِرُ مَا فِي هَذَا الْأَمْرِ أَوْ بَعْضَهُ مِنَ الْأَسْرَارِ الْإِلَهِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِهِ وَاللّٰهُ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ وَلَا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْتَلُّونَ وَلَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ.

ص: ۱۰۵

۱- حجج، ۴۷. «درحالی که خداوند هرگز از وعده خود تخلف نخواهد کرد».

۲- مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۷۲ - ۴۷۳؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۰؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۴.

۳. آیا در زمان غیبت، تصرّف امام (علیه السلام) در امور به طور مطلق منفی است؟

این سالبه کلیه را که آن حضرت از جمیع امور کناره گیری داشته باشند و مستقیماً یا به وسیله خواصّ خودشان و دیگران مطلقاً در امور، تصرّف و مداخله نداشته باشند صحیح نیست؛ نه ما به سلب کلی معتقدیم و نه کسی می تواند نسبت به آن ادّعی قطع و یقین بنماید؛ زیرا ممکن است چنان که بیان کرده ایم آن حضرت، توسط اولیا و خواصّ خودشان یا به هر شکلی که مقتضی باشد دخالت نمایند. خلاصه، آنچه معلوم است این است که به ظاهر، آن حضرت، مداخله کلی و فراگیر در امور ندارند و این سلب غیر کلی با ایجاب جزئی که کسی نمی تواند آن را نفی نماید منافات و مناقضه ندارد؛ با اینکه ما امارات و نشانی های بسیاری در طول تاریخ تشیع از این مداخله غائبانه در موارد بسیاری داریم. حال اگر کسی هم شکاک یا مغرض باشد و بگوید من باور نمی کنم در جواب، غرض ما بیان امکان این مداخله و ردّ سلب کلی است و به عبارت دیگر می خواهیم این شبهه که: «امام در امور مطلقاً مداخله ندارند» را ردّ کنیم؛ زیرا این شبهه در صورتی وارد است که عدم مداخله مطلق آن حضرت، ثابت و معلوم باشد و چون این موضوع (عدم مداخله مطلق) قابل اثبات نیست با وجود بشارات انبیای گذشته و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ائمه طاهرین (علیهم السلام) اگر هم مداخله آن حضرت در امور ثابت نشود خللی در مسئله امامت و غیبت و شئون آن حضرت، وارد نمی شود و همان

ص: ۱۰۶

مقدار که تصرف و مداخله ایشان در حدودی که مصلحت است امکان پذیر باشد برای ردّ شبهه کافی است چنان که در سایر افعال و صنایع و مخلوقات خداوند متعال اگر در موردی فایده پدیده ای و مخلوقی را کشف نکردیم و نتوانستیم برای آن فایده اثبات کنیم دلیل بر عدم فائده نمی شود که از زمان های کهن گفته اند: «عَدَمُ الْوَجْدَانِ لَا يَدُلُّ عَلَى عَدَمِ الْوُجُودِ».

این ظهور و این غیبت و آنچه در اخبار و احادیث از امور خارق العاده رسیده است همه جزء سنن الهیه و به اراده خداوند حکیم علیم انجام می شود؛ همان طور که معتقدیم در عالم تکوین و خلقت کار عبث و بیهوده واقع نشده و نمی شود و در این گونه امور، همین نظام و برنامه جاری است.

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

ص: ۱۰۷

مفهوم غیبت ناشناخته بودن شخص آن حضرت بر مردم است و باینکه ایشان را اشخاصی از هر گروه و فرقه ای بینند و شناسند منافات ندارد و نیز مفهوم غیبت، پنهان بودن مردم از آن حضرت نیست تا کسی بگوید بنابراین چون نمی توانند با مردم، تماس بگیرند نمی توانند بعض فریادرسی ها و استغاثه ها را شخصاً یا به وسیله خواصی که دارند جواب بدهند. همان طور که تذکر داده ایم ایشان در موسم حج شرکت می فرمایند؛ به زیارت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و سایر اجداد بزرگوارشان (علیهم السلام) می روند؛ قبور مؤمنین را زیارت و در تشییع جنازه، هر کجا مقتضی باشد، شرکت می کنند. خلاصه، در حال غیبت، آن حضرت، اعمال و برنامه های خیر و عبادی و احسان به ضعفا را در حدودی که در این شرایط خاص، قابل انجام است انجام می دهند و حکایات بسیار هم از این مقوله نقل شده است که اگر هر یک از آنها باوربخش و یقین آور نباشد کل آنها موجب قطع و یقین است. ولی در این جواب ما نمی خواهیم این موضوع را اثبات کنیم؛ می خواهیم نفی آن را و اینکه اعتقاد به امام غائب، مفهومی عقیده به خارج بودن آن حضرت از بین مردم و مجامع است رد کنیم و برای رد آن و دفع اشکال، همان امکان انجام این گونه تصرفات از ایشان کافی است.

ما حدود عقیده خود را به آن حضرت و غیبت اعلام می کنیم و کسینمی تواند بگوید امام غائبی که شما به او عقیده دارید که نه کسی او را

می بیند و نه او کسی را می بیند با امام میّت تفاوت نمی کند. در اینجا فقط می خواهیم با عرض عقیده روشن کنیم بر این عقیده، که دلائلی بر اثبات آن اقامه می شود فی حد نفسه ایراد و اشکالی وارد نیست چون عقاید از دو جهت مورد بررسی قرار می گیرد: گاه نفس عقیده، مورد ایراد عقلی یا نقلی است که نخست باید آن را بررسی کرد؛ مثلاً عقیده به شرک یا تجسم خدا یا حلول و اتحاد و امثال این عقاید عقلاً مورد ایراد و ابطال قرار می گیرد یا عقیده به امامت ظالم، با نظر به خود این عقیده عقلاً و نقلاً باطل است، و در این صورت، اثبات آن برای شخص فلان ظالم قابل بررسی نیست.

در این جواب می گوئیم: بر عقیده به امام غائب این ایرادات وارد نیست؛ چون این عقیده مفهومی عقیده به امامت شخصی که در غیبت مطلق و مثل خارج از عالم ما باشد (۱) نیست او در هر کجا بخواهد حاضر می شود و مردم را می بیند و مردم هم او را بدون معرفت به شخصش می بینند. حکایاتی که هم نقل می کنیم - اگرچه چنان که گفته شد فی الجمله و به نحو متواتر اجمالی ثابت است - این عقیده ما را، که آن حضرت را در غیبت مطلق نمی دانیم، تأیید می نماید؛ به هر حال جهتی که مورد ایراد است عقیده شیعه نیست و آنچه عقیده شیعه است این ایراد به آن وارد نیست.

ص: ۱۰۹

۱- ۱. چنان که از شیخ احمد احسائی نقل شده: «كَانَ خَارِجاً فِي غَيْبَتِهِ عَنِ الدُّنْيَا»، تا بر اساس آن فرقه سازی شود و رکن رابع و واسطه بین آن حضرت و مردم دنیا را گویند.

۵. آیا توقیع شریف برای اثبات ولایت عامه فقها، حجّیت دارد؟

راجع به ولایت فقها به طور عام در عصر غیبت در رساله ضروره وجود الحکومه و ولایه الفقهاء فی عصر الغیبه به طور مختصر بحث کرده ایم، و راجع به توقیع شریف، اعتبار و حجّیت آن ثابت است؛ زیرا شیخ ما صدوق (رحمه الله) در کتاب کمال الدین^(۱) از شیخ خود محمد بن محمد بن عصام کلینی - که از طبقه دهم است - روایت کرده است و در اینجا از او با جمله «رَحِمَهُ اللهُ» و در موارد دیگر با جمله «رَضِيَ اللهُ عَنْهُ» تجلیل و تعظیم کرده است و او این توقیع شریف را از ثقه الاسلام کلینی و او از اسحاق بن یعقوب روایت کرده که او به وسیله جناب محمد بن عثمان (رحمه الله) نائب دوّم از نوّاب اربعه کتابی را که متضمّن سؤالاتی بوده تقدیم کرد و به خط اشرف حضرت صاحب الأمر (علیه السلام) توقیعی در جواب، دریافت نمود و همچنین شیخ طوسی در کتاب الغیبه^(۲) این توقیع رفیع را از جماعتی از جعفر بن محمد بن قولویه که از ثقات و اجلاء در حدیث و فقه و صاحب تصنیفات بسیار و از طبقه دهم است و از ابی غالب

زراری احمد بن محمد بن سلیمان از طبقه دهم که او نیز از مشایخ و اجلاء است و به جلاله قدر و کثرت روایت و «شیخ عصابه» و غیرذلک از القاب تعظیم و توصیف شده و از غیر این دو بزرگوار

ص: ۱۱۰

۱- صدوق، کمال الدین، ص ۴۸۵.

۲- طوسی، الغیبه، ص ۲۹۲.

روایت فرموده و آن بزرگواران از جناب کلینی و او از اسحاق بن یعقوب که به احتمال قوی برادر کلینی بوده روایت کرده است و از اعتماد کلینی به او و احتجاج صدوق و شیخ طوسی (محمّدون ثلاثه) جلالت قدر و وثاقت وی نیز معلوم می شود؛ بنابراین نه تنها سند، ضعیف نیست بلکه به نظر می رسد که در کمال قوّت و اعتبار است؛ به علاوه، متن آن، که متضمّن پاسخ مسائل مهمّی است، بر قوّت و اعتبار آن افزوده است و اباحه خمس در آن، دلیل بر ضعف آن نمی شود؛ نهایت امر یکی از اخبار تحلیل و اباحه است که با آن در فقه مثل سائر روایات عمل می شود؛ مضافاً بر اینکه معلوم نیست سؤال از مطلق خمس بوده یا از خمس مبتلابه در اماء و جمله قبل از این عبارت که می فرماید:

«أَمَّا الْمُتَلَبِّسُونَ بِأَمْوَالِنَا فَمَنْ اسْتَحَلَّ مِنْهَا شَيْئاً فَأَكَلَهُ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ النَّيِّرَانَ»^(۱).

نیز قرینه است بر اینکه سؤال از مطلق خمس نبوده است؛ علی هذا تعرّضتوقيع به حکم خمس، به طور اجمال شاهدهی بر ضعف آن نیست و توقیع رفیع در کمال اعتبار است.

ص: ۱۱۱

۱- صدوق، کمال الدین، ص ۴۸۵؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۹۲؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۳؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۴؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۴۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۵۰. «و اما کسانی که اموال ما را با اموال خودشان درمی آمیزند، هرکسی چیزی از اموال ما را حلال شمارد و آن را بخورد همانا آتش خورده است».

۶. وجود امام غایب چه تأثیری برای یک مؤمن دین دار دارد؟

پاسخ این سؤال واضح است؛ وجود امام از دو جهت باعث دلگرمی مؤمنین و حفظ تعهد و موجب مزید شوق به اعمال صالح و انجام وظایف است؛ نخست: از جهت اطمینان و امیدواری و خوش بینی به آینده جهان و پیروزی نهایی حق بر باطل و پرشدن زمین از عدل و داد؛ این فایده روانی مهمی است که بر اصل عقیده به مصلح آخرالزمان و ظهور منجی که همه پیروان ادیان مخصوصاً مسلمانان به آن اعتقاد دارند مرتب است؛ همه به آینده دنیا نظر دارند و منتظر آن عصر درخشان و دوران خلاصی هستند.

دوم: از جهت حال حاضر و بقای التزامات اخلاقی و دینی و تعهدات مذهبی، مفید و شوق انگیز و رغبت افزا است؛ نفس این عقیده که ما فی الحال امام و ملجأی الهی داریم که از اعمال صالح و خیر ما مسرور می شود و از کارهای زشت ما مغموم و رنجیده خاطر می گردد و برای ما و حوائج ما دعا می کند موجب ثبات و استقامت و قوت روح و شکیبایی و پشت گرمی می شود و باعث میل به پرهیزکاری و پارسایی و حسن عمل می گردد و خلاصه، مقرب به طاعت و مبعّد از معصیت است.

ص: ۱۱۲

۷. چرا فلسفه غیبت، پس از ظهور، معلوم می‌گردد؟

در مورد سرّ غیبت نگفته ایم که سرّ و فلسفه و حکمت آن منحصرأ بعد از ظهور معلوم می‌شود بلکه گفته ایم که سرّ و حکمت مهمّ و عمده آن بعد از ظهور ظاهر می‌شود و این به معنای نفی اسرار و حکمت های متعدّد دیگر نیست و فرضاً هم اگر حکمت را منحصر به آنچه بعد از ظهور ظاهر می‌شود بدانیم اشکالی پیش نمی‌آید؛ چون ما برحسب احادیث معتبر، ثابت می‌کنیم که غیبت و ظهور آن حضرت به امر خدا واقع خواهد شد؛ بنابراین اگر بگوییم حکمت غیبت بعد از ظهور ظاهر خواهد شد علامت تسلیم و ایرادنگرفتن به کار و تقدیر خداست؛ به علاوه ظهور علمی حکمت غیر از ظهور عینی و خارجی آن است که بعد از ظهور حاصل می‌شود، مثل آنکه فایده و حکمت بعثت و رسالت حضرت خاتم الانبیا (صلی الله علیه و آله) قبل از ولادت آن حضرت و در اعصاری که پیغمبران گذشته از آن خبر می‌دادند به طور اجمال معلوم بود و روشن بود که فواید بزرگ و مهمّی دارد اّمّا این فواید و برکات بعد از بعثت آن حضرت ظاهر شد و در هر عصر و هر زمان و هر روز تا زمان ما ظاهرتر گردیده و ظاهرتر خواهد شد.

امم گذشته که از پیغمبرانشان بشارت رسالت محمدی (صلی الله علیه و آله) را دریافت می‌کردند می‌دانستند که فایده این رسالت، بزرگ و باعظمت است ولی تا آن حضرت، ظهور نفرموده و قرآن را برای بشریت نیاورده بود این فایده

ص: ۱۱۳

چنان که باید معلوم نبود و بعد از عصر رسالت، ش-ناخته و معروف شد و از این جهت ابن تیمیه و دیگری نمی تواند شبهه بنماید و اخبار معتبری را که دلالت بر وقوع غیبت دارند انکار نماید. امثال او که اخبار ابن صائد و دجال و حتی خیر او را با آن تفاسیل عجیب و غریب و غیرقابل قبول، می پذیرند و از حکمت این تفصیلات غیرمنطقی نمی پرسند، حق ندارند از حکمت ظهور امام زمان (علیه السلام) که محققاً واقع خواهد شد سؤال نمایند.

باز هم یادآور می شوم که: روح و اساس این اشکال، اصل عقیده به امامت آن حضرت را با این مبعدهات و ملازماتی که طرح شده مورد ایراد قرار می دهد؛ یعنی فکر و عقیده را از حیث محتوا و به اصطلاح در عالم ثبوت، غیرمقبول می شمارد و نظر ما در این جواب ها بیشتر متوجه دفع این اشکال و ابطال آن می باشد. به عبارت دیگر گاه، نبوت پیغمبر یا امامت امام با ایراد به اصل فکر و عقیده به نبوت عامه یا امامت عامه مورد اشکال یا انکار واقع می شود و گاه اثبات نبوت یا امامت - که در اصل حصول و تحقق، ممکن یا لازم و واجب است - برای شخص معینی مورد ایراد قرار می گیرد.

در این پرسش، مسئله معقول بودن امامت برای شخص غائبی که بر وجودش در یک زمان بسیار طولانی اثری مرتب نباشد و به آینده موکول باشد مورد ایراد شده که اگر چنین شخصی در خارج هم وجود داشته باشد امامت برای او غیرمعقول و غیر قابل اثبات باشد.

مثل اینکه در مسئله جواز امامت ظالم و غیرمعصوم و غیراعلم، کبرای مسئله مورد ابطال است که در نتیجه صغریات و جزئیات آن مثل امامت ظلمه و جهال و غیراعلم نفی می شود.

بنابراین در این جواب ها نظر بر این است که بگوییم امامت شخص غایبی که به طور کلی از مردم جدا باشد و مردم از او غایب و او از مردم غایب باشد عقیده شیعه نیست و مقصود از غیبت، غیبتی است که غایب و مغیبٌ عنه در آن، از هم منفصل و جدا نیستند و ربط غایب با کسانی که از آنها غایب شده مثل ربط آفتاب مستور به ابر یا کائنات ارضی است؛ نه اینکه اجتماع آنها با یکدیگر ناممکن است.

غیبتی که شیعه به آن معتقد است قاطع ارتباط کلی نیست و معنایش پنهان بودن مغیبٌ عنه از غایب نیست؛ لذا غیبت با آن فوایدی، که گفته شد بر وجود امام مترتب است، منافی نیست.

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

جمادی الثانیه ۱۴۱۷

لطف الله صافی

ص: ۱۱۵

١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغه، الامام على بن ابى طالب (عليه السلام)، الشريف الرضى، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دار المعرفه، ١٤١٢ق.
٣. الاربعين فى امامه الائمه الطاهرين، قمى، محمد طاهر بن محمد (م. ١٠٩٨ق.)، تحقيق، سيد مهدي رجائى، قم، مطبعه الامير، ١٤١٨ق.
٤. الاحتجاج، طبرسى، احمد بن على (م. ٥٦٠ق.)، تحقيق سيد محمد باقر موسى خراسان، النجف الاشرف، دارالنعمان، ١٣٨٦ق.
٥. الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، مفيد، محمد بن محمد (م. ٤١٣ق.)، تحقيق مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لتحقيق التراث، بيروت، دارالمفيد، ١٤١٤ق.
٦. إعلام الورى بأعلام الهدى، طبرسى، فضل بن حسن (م. ٥٤٨ق.)، قم، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لاهياء التراث، ١٤١٧ق.
٧. اقبال الاعمال، ابن طاووس، سيد على بن موسى (م. ٦٦٤ق.)، تحقيق جواد قيومى، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١٤ق.
٨. امان الامه من الضلال و الاختلاف، صافى گلپايگانى، لطف الله، قم، المطبعه العلميه، ١٣٩٧ق.
٩. الانصاف فى النص على الائمه، بحراني، سيد هاشم حسيني (م. ١١٠٧ق.)، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٣٧٨ق.
١٠. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الاطهار (عليهم السلام)، مجلسى، محمد باقر (م. ١١١١ق.)، تحقيق محمد باقر بهبودى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
١١. البرهان فى علامات مهدي آخر الزمان، متقى هندی، على (م. ٩٧٥ق.)، تحقيق على اكبر غفارى، قم، مطبعه الخيام، ١٣٩٩ق.

١٢. بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد (صلى الله عليه و آله)، صفار، محمد بن حسن (م. ٢٩٠ق.)، تحقيق ميرزا محسن كوجه باغى، تهران، موسسه الاعلمى، ١٤٠٤ق.
١٣. تاج المواليد فى مواليد الائمة و وفياتهم، طبرسى، فضل بن حسن (م. ٥٤٨ق.)، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، ١٤٠٦ق.
١٤. التبيان فى تفسير القرآن، طوسى، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق.)، تحقيق احمد قصير عاملى، بيروت، داراحياء التراث العربى.
١٥. تحف العقول عن آل الرسول (صلى الله عليه و آله)، ابن شعبه حرانى، حسن بن على (م. قرن ٤)، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، ١٤٠٤ق.
١٦. تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، حر عاملى، محمد بن حسن (م. ١١٠٤ق.)، تحقيق ربانى شيرازى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
١٧. الثاقب فى المناقب، ابن حمزه طوسى، محمد بن على (م. ٥٦٠ق.)، تحقيق نبيل رضا علوان، قم، انتشارات انصاريان، ١٤١٢ق.
١٨. جنه المأوى فى ذكر من فاز بقاء الحججه، محدث نورى، ميرزا حسين (م. ١٣٢٠ق.)، تحقيق محسن عقيل، بيروت، دارالمحججه البيضاء، ١٤١٢ق.
١٩. الخرائج و الجرائح، قطب راوندى، سعيد بن هبهالله (م. ٥٧٣ق.)، قم، مؤسسه الامام المهدي (عليه السلام)، ١٤٠٩ق.
٢٠. الخصال، صدوق، محمد بن على (م. ٣٨١ق.)، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، ١٤٠٣ق.
٢١. دارالسلام در احوالات حضرت مهدى (عليه السلام)، عراقى ميثمى، محمود بن جعفر (م. ١٣٠٨ق.)، قم، انتشارات مسجد مقدس جمكران، ١٣٨٣ق.
٢٢. الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، سيوطى، جلال الدين (م. ٩١١ق.)، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
٢٣. روضه الواعظين و بصيرها لمتعظين، فتال نيشابورى، محمد بن حسن (م. ٥٠٨ق.)، قم، الشريف الرضى، ١٣٧٥ش.

٢٤. سنن ابن ماجه، ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (م. ٢٧٥ق.)، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، دارالفکر.
٢٥. سنن ابی داوود، ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث (م. ٢٧٥ق.)، تحقیق سعید محمد لحام، بیروت، دارالفکر، ١٤١٠ق.
٢٦. سنن الترمذی، ترمذی، محمد بن عیسی (م. ٢٧٩ق.)، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٣ق.
٢٧. السیرة النبویه، ابن هشام، عبدالملک حمیری (م. ٨ - ٢١٣ق.)، تحقیق محمد عبدالحمید، القاهرة، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، ١٣٨٣ق.
٢٨. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، عزالدین (م. ٦٥٦ق.)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، داراحیاء الکتب العربیه، ١٣٧٨ق.
٢٩. صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج (م. ٢٦١ق.)، بیروت، دارالفکر.
٣٠. الصواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، احمد بن حجر (م. ٩٧٤ق.)، القاهرة، مکتبه القاهرة، ١٣٨٥ق.
٣١. الطبقات الکبری، ابن سعد، محمد بن سعد (م. ٢٣٠ق.)، بیروت، دارصادر.
٣٢. العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان (علیه السلام)، نهاوندی، علی اکبر، تحقیق صادق برزگر بفرویی، حسین احمدی قمی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ١٣٨٨ش.
٣٣. عقیده الشیعہ، دونالدسن، دوايت م، مصر، مکتبه الخانجی، ١٣٦٥ق.
٣٤. الغارات، ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (م. ٢٨٣ق.)، تحقیق سید جلال الدین حسینی ارموی، چاپخانه بهمن.
٣٥. غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، عبدالواحد بن محمد (م. ٥١٠ق.)، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ١٤١٠ق.
٣٦. الغیبه، طوسی، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق.)، تحقیق عبداللہ تهرانی، علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ١٤١١ق.
٣٧. الغیبه، نعمانی، محمد بن ابراهیم (م. ٣٦٠ق.)، تحقیق فارس حسون کریم، قم، انتشارات انوارالهدی، ١٤٢٢ق.

۳۸. الفتن، ابن حماد، نعیم بن حماد مروزی (م. ۲۲۹ق.)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۹. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب (م. ۳۲۹ق.)، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۴۰. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۶ق.
۴۱. کتاب التفسیر، عیاشی، محمد بن مسعود (م. ۳۲۰ق.)، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۴۲. کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار، محدث نوری، میرزا حسین (م. ۱۳۲۰ق.)، المطبعه الجدیده.
۴۳. کشف الغمه فی معرفه الائمه (علیهم السلام)، اربلی، علی بن عیسی (م. ۶۹۳ق.)، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۴۴. کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر (علیهم السلام)، خزاز قمی، علی بن محمد (م. ۴۰۰ق.)، تحقیق سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
۴۵. کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۴۶. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، متقی هندی، علی (م. ۹۷۵ق.)، تحقیق بکری حیانی، صفوه السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
۴۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن (م. ۵۴۸ق.)، تحقیق عده ای از محققین، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ق.
۴۸. المزار الکبیر، مشهدی، محمد بن جعفر (م. ۶۱۰ق.)، تحقیق جواد قیومی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.

۴۹. الملاحم و الفتن (التشريف بالمنز في التعريف بالفتن)، ابن طاووس، سيد علي بن موسى (م. ۶۶۴ق.)، اصفهان، تحقيق مؤسسه صاحب الامر (عليه السلام)، نشر گلبهار، ۱۴۱۶ق.

۵۰. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. ۵۸۸ق.)، تحقيق گروهی از اساتيد نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبه الحيدريه، ۱۳۷۶ق.

۵۱. منتخب الاثر في الامام الثاني عشر (عليه السلام)، صافي گلپايگانی، لطف الله، قم، دفتر تنظيم و نشر آثار حضرت آيت الله العظمی صافي گلپايگانی مدظله العالی، ۱۴۲۲ق.

۵۲. النجم الثاقب في احوال الامام الحجه الغائب (عليه السلام)، محدث نوری، ميرزا حسين (م. ۱۳۲۰ق.)، تحقيق سيد ياسين موسوی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۴۲۹ق.

۵۳. ينابيع الموده لذوی القربى، قندوزی، سليمان بن ابراهيم (م. ۱۲۹۴ق.)، تحقيق سيد علي جمال اشرف حسینی، دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

